



بازنشتگان
صفحه ۶

ذهنیگری - تحولات آمریکا
صفحه ۷

از شکست انقلاب و انتخابات پارلمانی
بیاموزیم! بقیه در صفحه ۸

جنبش عظیم مقاومت توده ها
صفحه ۱۳

راجع به سند تحول قوه قضائیه

دموکراسی بورژوازی یا دموکراسی سوسیالیستی؟ (۲)

دنیای پس از کووید و پروژه شیطنی

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

برده داری نوین از طریق تجارت و قاچاق کارگران

امروزه در سراسر جهان بویژه کشورهای متروپل و فعال اقتصادی سرمایه داری، شرکت هایی بوجود آمده است که نیروی کار اعم از متخصص و غیر متخصص را در اختیار کارفرمایان و شرکت ها قرار می دهند. در ظاهر روند بدین گونه است که کارگر و نیروی کار توسط شرکت های استخدام کننده با حقوق معینی بصورت روزانه و یا قرارداد موقت که می تواند توسط کارفرما تمدید شود، استخدام می شوند. مسئله بیمه و خدمات حمایتی از این کارگران و نیروی کار ماهر از خرید بیمه توسط خودشان و یا شرکت استخدام کننده تامین می شود. بسیاری از نیروی کار بعلت موقت بودنشان از مزایای نیروهای دیگر کار برخوردار نیستند. شرکت استخدام کننده نیروی کار استخدام شده را به شرکت های طرف قرارداد با حقوق بسیار بیشتری واگذار می کند. آنها حقوق خود را

نه از شرکتی و یا واحد تولیدی که در آن کار می کنند بلکه از شرکت استخدام کننده می گیرند. اختلاف بین حقوق و دستمزد قراردادی با کارگر و نیز بین شرکت استخدام کننده و واحد تولیدی معمولاً بین ۴۰ تا ۵۰ درصد حقوق است. این اختلاف پولی که واحد تولیدی به شرکت استخدام کننده و شرکت استخدام کننده به کارگر می پردازد، به جیب شرکت استخدام کننده ریخته می شود که این شرکت ظاهراً مالیات درآمدش را به دولت پرداخت می کند. به نظر می رسد روند بکارگیری نیروی کار شکل منظم به خود گرفته و نه کارگر بیکار می ماند و نه واحدهای تولیدی درگیر پیدا کردن نیروی کار متخصص و ویژه کار خود می شوند. شرکت می تواند بعد از اینکه واحد تولیدی احتیاج به نیروی کار نداشت آنرا به واحد دیگر تولیدی واگذار کرده و یا بفروشد.

صفحه ۲

خاتون آباد

صد سال مبارزه کارگران ایران، صد سال سازماندهی، اتحاد وهمبستگی، صد سال شلاق و شکنجه و اعدام و دار و حلق آویز چنین است رفتار نظام های حاکم نمایندگان سرمایه داری ایران. نسل اندر نسل مبارزه چنین است منطق طبقه کارگر.

چهارم بهمن ۱۳۸۲ - در حکومت باصلاح طلبان این حامیان نظام سرمایه داری نئولیبرالیستی که چرک و خون از پنجه هایشان می چکد در برابر اعتصاب و تظاهرات مسالمت آمیز کارگران مجتمع «ذوب مس» خاتون آباد بجای دادن پاسخ مثبت به درخواست های حق طلبانه آنها، توسط گارد ضد شورش آنها را به رگبار بستند و چهار کارگر مبارزه را در جا کشتند و دهها تظاهر کننده را زخمی و دستگیر کردند.

مجتمع «ذوب مس» یکی از پروژه هایی بود که

صفحه ۲

فرایند روند انقلابی در ایران

فرایند روند انقلابی در ایران چگونه تکامل خواهد یافت؟
قسمت اول این نوشته کوششی بود برای شناخت گذشته و اساسی ترین عوامل تغییر یافته تابه امروز. در قسمت دوم که در زیر می آید با توجه به اوضاع تغییر یافته و اوضاع کنونی به عواملی خواهیم پرداخت که بطور مستقیم نقشی در تکامل روند انقلابی ایران دارند.

الف

یکم - طبقه کارگر

طبقه کارگر ایران امروز به نیروی میلیونی تبدیل شده و در چند دهه اخیر گرایش ایجاد تشکل های مستقل کارگری در حال رشد بوده است. از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، بر اساس تحلیل همه جانبه کارل مارکس از نظام سرمایه داری در اثر اقتصاد سیاسی او و ثابت شدن درستی نظرات مارکس در

جایگاه سپاه پاسداران

زمانی که رژیم جمهوری اسلامی به قدرت رسید و اختلافات سیاسی بر سر مسائل متعدد سیاسی در جامعه بشدت جریان داشت، دولت هنوز پایه های قدرت خود را تحکیم نکرده بود و به تبع آن قادر نبود اوضاع متشنجی را که بر اساس خواسته های محقانه انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ به جلوی صحنه مبارزه اجتماعی جهت تحقق آن شکل گرفته بود، کنترل کند. در چنین وضعیتی طرح تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ایران در زمان بنی صدر و با فرمان خمینی در سال ۱۳۵۸ به سرانجام رسید. تشکیل سپاه پاسداران تمام گروههای مسلح طرفدار رژیم جمهوری اسلامی را زیر یک نهاد امنیتی - اطلاعاتی نظامی متحد کرد. فرماندهان این نیرو از زمان تشکیل آن همیشه یکی از سرسخت ترین مریدان خمینی و خامنه ای از عناصر دو آتشه مرتجع بوده اند. تا

صفحه ۵

صفحه ۳

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



برده داری نوین.... بقیه از صفحه ۱

اخیرا سایت ایلنا - خبرگزاری کار ایران نوشت: سازمان بین‌المللی کار در گزارشی نوشت: خطراتی مثل ازدواج و کار اجباری گریبانگیر برخی از کارگران جهان می‌شود. حدود ۴۰ میلیون نفر از کارگران سراسر جهان، «برده‌داری» را تجربه می‌کنند و از سوی کارفرما به بدترین شکل ممکن استثمار می‌شوند. این کارگران از حقوق اولیه خود محروم می‌شوند ولی قاچاقچیان از سود ۱۵۰ میلیارد دلاری برخوردار هستند.

شرکت‌های استخدام کننده نیروی کار که به آنها شرکت‌های کاریاب هم گفته می‌شود، در ادامه سعی به کنترل نیروی کار در سطح جهانی دارد. اما این سودهای هنگفت چگونه بدست می‌آید. ظاهراً کار با اختلاف خرید و فروش نیروی کار توسط شرکت کاریاب شروع می‌شود. در جابجایی نیروی کار و در بررسی دقیق و زوایای پنهان این رابطه مسائل ذیل قابل بررسی است.

۱ - نیروی کار استخدام شده در این نوع شرکت‌های واسطه، کمی بیشتر از کارگران رسمی دستمزد دریافت می‌کنند ولی از هیچ مزایا و حقوق قانونی برخوردار نیستند و بعثت موقت بودن هر لحظه در معرض اخراج از کار قرارداد و قانون کار هم از او حمایت نمی‌کند حتی اگر سالها برای شرکت استخدام کننده کار کرده باشد.

۲ - این شکل بکارگیری نیروی کار در جامعه دقیقا همانند بکارگیری نیروی برده‌ها بر سر زمین‌ها و فروش آنها در بازارهای برده فروشی است که در دوران برده داری رواج داشت. در آنجا شاهد حضور برده دار و کار در زندگی برده بطور دائم هستیم ولی در جامعه سرمایه داری کارگر می‌تواند برای مدتها بیکار و بدون هیچ پشتوانه‌ای در جامعه رها شود. در اینجا ما با سیال شدن نیروی کار و دستمزد مواجه هستیم.

سیال شدن نیروی کار در جامعه باعث می‌شود که ثبات و امنیت شغلی و برنامه ریزی کمی بلند مدت برای طبقه کارگر عملاً امکان خود را از دست بدهد و فقط در تلاش امرار معاش و در فکر امروز را به فردا سر کردن باشد. از طرف دیگر از بین رفتن شغل‌های ثابت مسئولیت‌های رسمی را از دوش دولت و شرکت‌های بیمه و خدماتی برداشته آنرا بر دوش خود طبقه کارگر می‌اندازد از جمله حق داشتن کار، بهداشت و تحصیل مجانی و.....

۳ - سودهای هنگفتی که شرکت‌های مزبور از این تجارت و قاچاق کارگران در دنیای سرمایه داری بدست می‌آورند، باعث شده است که آنها برای تأمین کارگر ارزانتر دست به قاچاق کارگر از کشورهای فقیر جهان به طریق مختلف بزنند. از مهاجرت‌های قاچاق تا نیروهای متخصص با ویزاهای موقت کار، گسیل و سازماندهی نیروی

کار از کشورهای جنگ زده به کشورهای سرمایه داری متروپل در درجه اول و دیگر کشورهای فعال اقتصادی و بویژه نفتی، تجارت اساساً نیروی گوناگون کار را شامل می‌شود. از جمله تجارت کارگران جنسی تا پرستاران، متخصصین کامپیوتر (آی‌تی)، کارگران کشاورزی

۴- در بسیاری از موارد دولت‌های کشورهای بزرگ سرمایه داری در حمایت از این نوع شرکت‌های برده داری نوین با صدور ویزای موقت، باعث دسترسی این شرکت‌های به نیروی کار موقت و ارزان از کشورهای فقیر و پیرامونی می‌شوند.

۵ - در کشورهایی که پناهندگان منتظر رسیدگی به وضع شان برای اسکان در کشورهای پناهند پذیر هستند. بعثت شرایط بد مالی آنها مجبور هستند با دستمزد بسیار پایین تر از دیگر مزدبگیران جامعه آنهم به صورت قاچاق و غیر رسمی با کمترین امکانات و بیشترین فشار کار تن به سخت‌ترین کارها بدهند. پناهندگانی نیز که در کشورهای پناهنده پذیر اسکان داده می‌شوند تا مدتها قادر به کار در شرایط مساوی با کارگران بومی کشورها نیستند که خود باعث تضاد بین کارگران بومی و کارگران مهاجر بر سر ارزان شدن نیروی کار بوجود آورده است.

۶- مهاجرت و ورود کارگران از کشورهای فقیر به کشورهای متروپل و فعال اقتصادی دارای پیامدهای مثبت و منفی در جوامع است.

الف ورود کارگران مهاجر و عدم متشکل بودن آنها این اجازه را به سرمایه داری می‌دهد که از آنها بعنوان نه تنها نیروی کار ارزان علیه طبقه کارگر کشور خودی و پایین آوردن دستمزدها استفاده کند. بلکه همیشه از ارتش بیکاران علیه کنترل طبقه کارگر خودی استفاده کرده و اجازه متحد شدن کارگران خودی و مهاجر را نداده و یا محدود کند.

ب در طولانی مدت طبقه کارگر در سطح جهانی را به هم نزدیک کرده و باعث شناخت نزدیکتر ملیت‌ها و کارگران این کشورها از همدیگر شوند. در عین حال تبادل فرهنگی به رشد عمومی جوامع کمک می‌کند. در عین حال کارگران تازه وارد همراه با فعالین سیاسی اجتماعی کشور قبلی و جدید به پلی برای ارتباط بین طبقه کارگر خودی با کشور جدید تبدیل می‌شوند.

ج برای کارگران مهاجر بویژه نسل اول هم سرمایه داری اجازه ادغام کامل را با جوامع جدید نمی‌دهد و هم کارگران کشورهای کشورهای پیرامونی بعثت مشکلات عدیده‌ای که دارند و نیز عدم حمایت قادر به ادغام کامل در جامعه نیستند. ما از استثنائات صحبت نمی‌کنیم در جوامع جدید برای کارگران مهاجر که ظاهراً به جوامع چند فرهنگی موسم هستند، باعث عقب راندن کارگر مهاجر به طرف گروه‌های اجتماعی تشکیل شده از جامعه قبلی در جامعه جدید می‌شوند. مثلاً اکثر کارگران نسل اول ایرانی قادر به ادغام کامل در

جامعه اروپایی نمی‌شوند در نتیجه آنها در شرکت‌هایی کار می‌کنند که تحت مدیریت ایرانی و یا نزدیک به آن باشند. در ظاهر آنها فرهنگ کشور قبلی خود را با افتخار حفظ می‌کنند ولی عملاً به حاشیه ملی و فرهنگی خودی رانده و باعث جدایی کل طبقه کارگر کشور جدید می‌شوند.

روند بکارگیری نیروی کار ارزان کشورهای پیرامونی توسط امپریالیست‌های و سرمایه داری کشورهای ثروتمند. از یک طرف نیروی کار را به بردگی بیشتر به طرف سرمایه سوق می‌دهد و از طرف دیگر به نزدیکی و همبستگی طبقه کارگر جهانی می‌انجامد. این روند در ادامه خود به انقلاب پرولتاریایی کمک‌های ذینفعی خواهد. اما این پیوند و همبستگی بدون حضور نیروهای و احزاب پرقدردت کمونیستی بسیار شکننده و ناپایدار خواهد بود.

مهران پیامی

خاتون آباد.... بقیه از صفحه ۱

برنامه غارت منابع معدنی ایران طبق سیاست نئولیبرالیستی رژیم جمهوری اسلامی ریخته شده بود و باید رژیم به سرمایه داری جهان نشان میداد که پشت نیروی کار ارزان از پشتیبانی نیروهای مسلح حاکمیت برخوردار است تا حدی که از به رگبار بستن کارگران ابائی ندارد.

یاد جانباختگان این سرکوب خونبار چلوپیلی، مومنی، ریاحی و مهدوی الهام بخش مبارزه زحمتکش ایران است و برای همیشه زنده خواهد ماند. رژیم جمهوری اسلامی یکی از مباحاتش اینست که تولید مس را در کشور به سطح بیستمین در سطح جهانی رسانده و دولت روحانی در برنامه چهارساله‌ای که ریخته مدعی است اشتغال زایی را تا چهار هزار نفر ارتقا خواهد داد. بی شک با گسترش و تمرکز کارگری در خاتون آباد، سرمایه داری ایران گورکنان خود را خلق می‌کند. در روز ۲۴ ژانویه مطابق با پنجم بهمن ماه ۹۹ بیش از ۲۵ نهادهای چپ و دموکراتیک در خارج کشور در سراسر دنیا سالگرد کشتار چهارم بهمن هشتاد دو را به کارزاری علیه رژیم ضد کارگری حاکم تبدیل کرده‌اند.

حزب رنجبران ایران که جزئی از طبقه کارگر بوده و هست و وظیفه خود را پشتیبانی همه جانبه و همه روزه و تا به آخر از جنبش‌های کارگری میداند و از این کارزار گسترده پشتیبانی می‌کند. نیروهای متشکل چپ و کمونیست بی شک وفادار به مشی عمومی سیاسی انقلاب سوسیالیستی که تنها آلترناتیو درست و قابل تحقق برای رهایی

کارگران گورکنان نظام سرمایه داری هستند



شناخت نسبی بدست آورده است. روشن است که به خاطر عقب ماندگی فرهنگی جامعه ایران و مهمتر عدم تکامل سرمایه داری به شیوهایی که در اروپا تکامل یافت، نقش مخرب امپریالیسم در این روند و تسلط دیکتاتورهای ضد کمونیستی در صد سال گذشته و سرکوب تشکل های کارگری و کمونیستی در این زمینه ها باید هنوز کار شود.

ب
انقلاب ایران در مسیری سخت، بغرنج و طولانی حزب ما در مسیر تلاش برای شناخت از سه عامل بالا و در روند تلفیق تئوری عام با شرایط مشخص که هدف در تشخیص خصوصیات روند انقلابی ایران بوده وهست، به پاره ای از تجارب مشخص خود رسید که دارای اهمیت اساسی برای یافتن راهکارهای استراتژیکی مبارزه طبقاتی در ایران است. این ویژگی ها در سه کلمه خلاصه می شوند: سخت، بغرنج و طولانی.

ما در آغاز با توجه به رشد انقلابات جهانی و وجود یک اردوگاه عظیم سوسیالیستی و پیروزی های عظیم جنبش های ضد استعماری در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین چنین تصویری را داشتیم که مشکل اصلی بودن رهبری حزب توده ایران در خارج کشور است و در نتیجه اگر بتوانیم این کمبود را رفع کنیم مشکل اصلی انقلاب کردن حل می شود و یا بعدها رفقای چریک ها چنین تصور می کردند که با روشن کردن موتور کوچک که منظورشان ایجاد یک دسته مسلحانه یا فوکو بود، کل جنبش کارگری و توده ای به حرکت در می آید. یا باز خود ما در کردستان یا در جنوب ایران در میان ایل قشقایی کوشیدیم به مبارزات مسلحانه محلی بپیوندیم و آنرا گسترش دهیم که نشد و با شکست روبرو شدیم. و یا رفقای دیگر که در آمل در دوران جمهوری اسلامی به یک تعرض جانانه تا حد تسخیر شهردست زدند و باز هم با سرکوب توسط نیروهای مسلح روبرو شدند. همه این تلاش ها حتی در سطح وسیع تر آن در کردستان، خوزستان نتوانست یک روند سراسری انقلابی را در ایران بوجود آورد. اینها درسهای گرانبهایی بودند که با از دست دادن بهترین فرزندان انقلابی طبقه کارگر همراه بود. پی از هر شکستی بایستی جمع بندی می کردیم و اشتباهات را تصحیح می کردیم.

علاوه بر این مبارزه طولانی ما در کار میان توده ها، سازماندهی مبارزات اجتماعی و دموکراتیک که اساس و مادر کار کمونیستی و انقلابی است هم همیشه چه در دوره شاه و چه در دوره حاکمیت خمینی و خامنه ای با یک دستگاه مخوف امنیتی که در جهان کم نظیر است روبرو بوده ایم. دستگاهی که نه تنها جنایتکار است بلکه به کلیه فنون ردیابی، نابود کردن تشکیلات از درون از طریق رخنه کردن و دامن زدن به اختلافات مسلط است.

علاوه بر این در ایران دو رشته کلفت و تاریخی

براین کمونیسم علمی تاکید دارد بر زندگی و کاربری تئوری عام در تلفیقش با شرایط مشخص است. از این منظر چون نیک بنگری در می یابی که طبقه کارگر در هر جامعه ای طبق خصوصیات خود تکامل یافته است و از میان همه ی مبارزات آنهایی به پیروزی انقلاب و به قدرت رسیده اند که احزاب کمونیست آنها توانسته اند تئوری عام را با وضع مشخص جامعه تلفیق دهند و با ارائه ی مانیفست حزب کمونیست ویژه جامعه خود و بروز بردن آن به میان توده ها پیروزی بدست آورند. امروز ما در ایران احتیاج به چنین حزبی داریم و بنظر حزب رنجبران ایران همه شرایط برای ایجاد آن در ایران و در قلب جنبش کارگری ایران موجود است.

دوم - طبقه سرمایه دار

در جنگ طبقاتی بدون شناخت از دشمن هیچ طبقه ای نمی تواند به پیروزی رسد. همانطور که طبقه کارگر ایران ویژگی های خود را داراست، سرمایه داری ایران هم چه از لحاظ زیر بنایی و چه رو بنا دارای خصوصیات خود است که باید همه جانبه شناسایی شود. سرمایه داری ایران درست بخاطر اینکه در دوران امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه تکامل یافته، درست بخاطر وجود نفت و معادن دیگر که نقش مهمی در ایجاد یک سرمایه داری کمپرادوری و بوروکراتیک داشته، دارای ویژگی های خود است. سرمایه داری ایران نه تنها استثمارگر است ستمگر هم هست. قدرت سیاسی اش را با قوانین ۱۴۰۰ سال پیش دمساز کرده و نیمی از جمعیت ایران را به زیر حجاب اجباری کشانده و توده ای وسیع زنان را در چنبره دیکتاتوری مضاعف خود نگه داشته است.

سوم - امپریالیسم

امپریالیسم و نقش آن در شکل دادن جهان کنونی بی شک در فرایند انقلابی ایران در گذشته نقش مهمی و در زمان هایی تعیین کننده داشته است. برای مدت طولانی در دویست سال گذشته قدرت های سیاسی حاکم ایران دست نشانده ی آنها بوده اند و مال و دارایی ملت ایران را شریکی بین خود تقسیم کرده اند. امروز هم با تمام ترهات ضد آمریکایی حاکمان اقتصاد ایران براساس نقشه های نئولیبرالیستی می چرخد و در گیری چهار دهه ی اخیر میان رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا یکی از مهمترین عوامل موثر در تکامل انقلابی ایران است. بنابراین شناخت همه جانبه از بحران ساختاری کنونی سرمایه داری جهان، گرایش های عمده آن و رقابت های امپریالیستی دارای اهمیت است. برای درک تاثیر گذاری های عوامل خارجی در روند تکاملی انقلاب ایران مهم و اساسی است..

جنبش کمونیستی و کارگری ایران در این صد سال گذشته از آن وقتی که کمونیسم علمی به ایران وارد شد و کارگران و روشنفکران ایرانی بدان دسترسی یافتند تا بحال در شناخت سه مقوله بالا تدریجا

ایران وتوده های وسیع زحمتکشانش و ستمدیدگان است همراه این ابتکار نهادهای چپ ودمکرات خواهند بود.

هیچ نیرویی در برابر لشکر میلیونی گورکنان سرمایه داری قادر به مقاومت نخواهد بود یاد جانباختگان ذوب مس خاتون آباد هرگز فراموش نخواهد شد.

چهارم بهمین را به روز مقاومت ومبارزه کارگری علیه سرمایه تبدیل کنیم.

زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

فرایند روند انقلابی... بقیه از صفحه ۱

حزب کمونیست « دارد. در اینجا مارکس و انگلس دو نکته اساسی را با نامگذاری نوشته خود حل کردند حزب و مانیفست حزب یعنی تشکیلات و تئوری یا افکار هدایت کننده حزب. بزرگترین نعمت تاریخی جنبش کارگری ایران در اینست که در همسایگی کشور شوراها، کارگران متشکل اولیه در پیوند تنگاتنگ با حزب بلشویک پا به میدان مبارزه آگاهانه گذاشته است. بزرگترین دستاورد حزب رنجبران هم در اینست که هیچگاه در این بیش از نیم قرن مبارزه اش از این مسیر جدا نشده است. بنیادش در جدایی از حزب توده ایران بر اساس نقد جوانب رفرمیستی حزب بود. از آن زمان تا بحال هم همیشه وهمه وقت وظیفه مرکزی خود را در کلیه فعالیت ها متحدکردن کمونیستها در حزبی یکی شده و بردن تئوری انقلابی به میان طبقه کارگر و دانشجویان قرار داده است. امروز هم با سربلندی می توانیم افتخار کنیم ادامه دهندگان راه ورسم بلشویک های ایرانی هستیم. طبقه کارگر ایران بدون تئوری انقلابی خود وبدون مسلح شدن پیشروانش به آن، بدون یک تشکیلات یکی شده، براساس نظم انقلابی از کادرهای توانا همچون حیدر عمواوغلی ها، غفارزاده ها، سلطان زاده ها، افتخاری ها، روزبه ها، وارثان ها، کورش زمانی ها نمی تواند به نقش رهبری و تاریخی خود عمل کند. از این رو شناخت همه جانبه این طبقه، سیر تکاملی کمی و کیفی آن از ضرو ریات درجه اول است. درست است که تئوری عام به ما می آموزد که کارگران گورکن سرمایه داری هستند و تاریخ گواهی دارد که مبارزه طبقاتی در جوامع به حدی رشد می کند که طبقه ای از پائین طبقه حاکم را سرنگون میکند ولی کمونیسم علمی بهیچوجه به نظریه دترمینیستی باور ندارد و برای تغییر جهان به درستی به نقش خلاق انسان و آگاهی به قانون مندی تکامل تاریخی تغییرات بسیار اهمیت می دهد. علاوه



این سه نوع سازماندهی باید دقیقاً طبق برنامه ها و ویژگی های خود عمل کنند؛ اما لازم و ملزوم یکدیگرند و به رشد و تکامل هم کمک می کنند.

ت به سبک کار پرولتاریایی باید توجه کرد باید به عامل دیگر هم اشاره ای کنیم تا معلوم شود در پاسخ به پرسش فرایند انقلاب ایران از چه هفت خان رستمی باید گذشت و آنهم سبک کار کمونیستی است. تاریخ گواه بر این است هر طبقه ای نه تنها هدف و سیاست و ایدئولوژی خود را دارد بلکه ناشی از آنها دارای سبک کار مختص به خود هم هست. بنابراین طبقه کارگر و کمونیست هایی که خود را جزئی از طبقه می دانند باید از سبک کار پرولتاریایی پیروی کنند. یکم - کمونیسم علمی آشکارا اعلام می کند که دارای خصلت طبقاتی است و هرکس این تئوری را قبول دارد و بکار می گیرد برای پیروزی طبقه کارگر کار می کند. ما باید این حقیقت کمونیسم را هیچگاه پنهان نکنیم در عین حال جنبه ی عملی آن را هم که نقش تعیین کننده در تغییر جهان دارد بشناسیم. کافی نیست که تنها در موضع پرولتاریا بایستیم و شعار زنده باد طبقه کارگر بدیم تنها وقتی چنین موضعی مورد قبول واقع می شود که در عمل انقلابی برای تغییر جهان متشکل شویم و انجام وظیفه کنیم.

دوم - پراتیک اساس شناخت است. تئوری ها، رهنمود ها، سیاست ها همگی هنگامی صحت و سقمشان معین می شود که در عمل پیاده شوند و تغییر در اوضاع بوجود آورند. روند دائمی از تئوری به پراتیک، از دعوت عام به دعوت مشخص یعنی شعار چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است را که دعوت عام است باید در عمل و بطور مشخص سازمان حزبی، برای پیاده کردن این شعار هر جا که کار میکند در کارخانه یا موسسه ای یا محله ای به کار مشخص سازماندهی بپردازد. تنها پس از این کار است که تغییر در اوضاع بوجود می آید و وظیفه انجام می شود.

سوم - جمع بندی دائمی از کارها به شیوه ماتریالیسم دیالکتیکی یعنی همه جانبه گری کردن و از همه چیز خوب و یا همه چیز بد دوری جستن، یعنی پس از جمع آوری داده ها تحلیل را در پیش گرفتن و اندیشیدن را برای رسیدن به حقیقت بکار گرفتن. جمع بندی دائمی نه تنها گذشته را به روز می کند بلکه اوضاع تغییر یافته را هم در رسیدن به شناخت بکار می گیرد. حزب ما این سبک کار را رمز بقای خود می داند و این شیوه کار باعث شده که به موقع با جمع بندی به انحرافات و اشتباهات پی ببریم و با نوسازی کل تشکیلات به خدمت خود ادامه دهد. در این زمینه باید روی سبک انتقاد و انتقاد از خود انگشت گذاشت که پس از هر جمع بندی شرایطی بوجود می آید که رفقای که دچار اشتباه شده اند در محیط گرم

اما بر اثر رشد همه جانبه خود جنبش کارگری در ایران همه شواهد گواه بر اینست که ایجاد وحدت و تکامل آن به یک حزبی که استخوان بندی اش را کارگران پیشرو تشکیل میدهند از درون خود جنبشهای توده ای ایران و در پیوند آنها با هم شکل خواهد گرفت و احزاب و سازمان های خارج کشور با نفی دیالکتیکی خود به آن خواهند پیوست

دوم - چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است. این گفته تاریخی ابوالقاسم لاهوتی صد سال است در جنبش کارگری ایران در سرلوحه ی هر قد تشکل زایی کارگری بوده است. بزرگترین پیروزی طبقه کارگر در این صد سال گذشته در اینست که با مبارزات طولانی خودش با تمام سرکوب ها امروز به طبقه آلترناتیو برای رهایی ایران از استثمار و ستم تبدیل شده است. در بطن این جامعه ی اسلام زده ی دیکتاتوری ولایت فقیه همانطور که می بینیم مبارزات کارگری، اعتصابات و اعتراضات آنها به مشق روزانه جامعه تبدیل شده است. همراه کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، پرستاران، بازنشستگان روانند و در عمل یکی از گسترده ترین جنبش های متشکل توده ای را بوجود آورده اند. جنبش های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ گواهی است برای حقیقت که در مبارزه انقلابی ایران این کارگران و زحمتکشانش هستند که نیروی عظیم میلیونی جامعه را تشکیل میدهند و شکست یا پیروزی انقلاب در حال شدن بدست آنها تعیین خواهد شد.

سوم - سازماندهی وسیع ترین نیروی ممکن از کلیه نیروهایی که حاضرند آلترناتیو کارگری را که سوسیالیسم است قبول کنند و صادقانه در عمل از گرایش دموکراتیک و انقلابی اکثریت عظیم مردم در براندازی نظام سرمایه داری موجود و دیکتاتوری ولایت فقیه پشتیبانی کنند. درست بخاطر سخت و بفرنج بودن پیروزی انقلاب سوسیالیستی ایران پرولتاریا برای اینکه به پیروزی خود اطمینان یابد باید در مبارزات جاری چنان عمل کند که بتواند دشمن طبقاتی و سیاسی خود تا آنجا که توانستند منفرد کند. تجربه نشان میدهد امپریالیستها پس از پیروزی هر نیروی انقلابی در یک کشور، اول جنگ داخلی را بر پا کردند و چون موفق نشدند از خارج نیرو برای براندازی قدرت انقلابی پیروز شده وارد کردند. از شوروی گرفته تا چین، از کوبا گرفته تا شیلی، از ویتنام گرفته تا کره، سرمایه جهانی مستقیماً وارد جنگ شده است. در ایران ما با توجه به نفوذ طولانی امپریالیستی، با توجه به وجود ایرانی کثیرالمله چنانچه پرولتاریا بخواهد تنهایی خود قدرت را بدست بگیرد خطر باز پس گرفتن قدرت توسط بورژوازی زیاد خواهد شد. این امر در مورد جامعه ما که اکنون یک قشر وسیعی را خرده بورژوازی تشکیل میدهد کار را برای بورژوازی و امپریالیستها برای اخلال گری آسان می کند.

حکومتی و دینی - مذهبی بهم تنیده داریم که در این صد سال گذشته نقش ضد انقلابی، ضد جنبش کارگری و کمونیستی را با دستاری وهمکاری با امپریالیسم بعهد داشته اند. کمتر کشوری در جهان است که اولین امپراتوری رابنا نهاده باشد و پادشاهی دوهزار پانصد ساله حک شده بر کتیبه سنگی بیستون داشته باشد. پراتیک کل جنبش کمونیستی با گرایشات مختلف نشان می دهد مبارزه سیاسی در ایران بویژه مبارزه ی انقلابی برای تحقق رسالت تاریخی پرولتاریا و طبقه کارگر به عنوان گورکن سرمایه داری به آسانی جلو نمی رود، روندی بسیار سخت و بفرنجی را طی می کند و چه بسا از نبردهای های فراوانی که شکست و پیروزی زیادی در آن است می گذرد. در نتیجه باید آگاهانه با پیروی از این خصوصیات جامعه ایران برنامه ریزی کرد. هر بار و هر زمان که در پی پیروزی های سریع بوده ایم، به دشمن کم بهاء داده ایم از روند انقلابی ایران دور افتاده، متاسفانه دچار شکست شده ایم.

پ حل درست مناسبات بین سه سازماندهی اساسی یکم - کار کمونیستی و سازماندهی حوزها و کمیته های حزبی در میان کارگران و زحمتکشانش. این یک کار تمام عمری، نا ایستا و تا پیروزی کامل کمونیسم در جهان ادامه خواهد یافت. بدون یک حزب سیاسی پیشرو طبقاتی، پرولتاریا هیچگاه قادر نخواهد شد وسیعترین تشکیلات کارگری با توجه به نوع تولید و شرایط منطقه ای و محلی در اتحادی سراسری بوجود آورد آنهم در کشوری چون ایران که بورژوازی هار آن سرکوبگر ضد هرگونه افکار سوسیالیستی و کمونیستی است. بیش از صد سال است این امر در مبارزه ای سخت و بفرنج ادامه یافته است. هر بار که شرایط اجتماعی بسود طبقه کارگر پیشرفته و بورژوازی حاکم قدرت سرکوبش بر اثر پیروزی های جهانی طبقه کارگر تقلیل یافته است تشکیلات کمونیستی و سوسیالیستی پرو بال گرفته اند. کمونیسم یک جهان بینی علمی است بدور از متافیزیک و خرافات و دروغ و تزویر است. خوشبختانه در جامعه امروز ما بر اثر عملکرد رژیم جمهوری اسلامی زمینه های پذیرش نظرات ماتریالیستی و شیوه های فکری متکی به دیالکتیک فراهم شده است. حزب ما از همان آغاز، بنیاد گذارانش در اوایل دهه ی چهل شمسی روی سازماندهی کمونیستی پافشاری کرده است و شاید تنها تشکل کمونیستی در پنجاه سال گذشته است که توانسته بجای انشعاب، ۹ تشکل بزرگ و کوچک را در روندی یکی یکی شدن بر اساس اصول و برنامه مشترک در جمعی بزرگتر متحد کرده است. امروز هم همان وظیفه یکی شدن با دیگر تشکل های کمونیستی را دنبال می کند. روشن است که بزرگترین کمبود کنونی جنبش کمونیستی ایران در جدایی آن از جنبش در حال رشد کارگری است.

ایجاد حزب کمونیست واحد و سراسری یک وظیفه مبرم است



مشکلی از زندان و زندانبان و بازجو شکنجه گر جداگانه دارد و احکام زندانیان سیاسی را قبل از دادگاهها برایشان تعیین می کنند.

در زمان رژیم شاه دو ارگان دولتی دارای زندان های رسمی مختص به خود بودند، اطلاعات ارتش، شهربانی و ساواک. در رژیم جمهوری اسلامی هر ارگان امنیتی دارای زندان های مختص به خود است. در اوایل انقلاب آنچنان هرج و مرجی بوجود آمده بود که هر آخوند پر قدرتی برای خود زندان داشت. از پسر منتظری تا آخوند قرائتی و غیره. رشد درخواست ها و اعتراضات مردم به بی قانونی و پایمال کردن حقوق اکثریت جامعه باعث شد که ضد انقلاب حاکم برای مقابله با اعتراضات نیروی سرکوب خود را در همه عرصه ها متمرکز کند. ادغام سازمان زندان ها و کوتاه کردن دست عناصر و سپردن آن به سازمان های رژیم توانست توان بالانتری به رژیم سرکوب اسلامی بدهد.

زمانی خمینی توصیه می کرد که نظامیان از دخالت در سیاست خودداری کنند که اعتراض علیه فشار نظامیان به جامعه در حال اوج گیری بود، ولی بعدا که به دخالت آنها احتیاج مبرم داشت، حرف خود را پس گرفت و گفت که این یک فریضه الهی است. امروز این فریضه الهی را سپاه بخوبی انجام می دهد وقتی که به عمده ترین نیروی شکنجه گر و اعدام کننده تبدیل شده است، سپاه امروز بزرگترین دلال اقتصادی و نیز قاچاقچی کالا از مرزها و گمرک های قانونی و غیر قانونی است.

قریب به اکثر نهادهای عمده اقتصادی یا بطور مستقیم از طرف سپاه اداره می شوند و مدیران آنها از فرماندهان سپاه بوده اند و یا مورد حمایت و تایید می باشند. دخالت در ترانزیت مواد مخدر، شرکت در عملیات برون مرزی نظامی و تروریستی، به کنترل اسکله های قاچاق اجناس و توزیع آن با استفاده از سر دست و پنجه ها در بازار های گوناگون. از تجارت رسمی کالا تا قاچاق غیر قانونی آن بدست گرفتن و کنترل تکنولوژی و صنعت آنلاینی و استفاده و نظارت بر خرید فرآورده هایی مانند ابزارهای جنگ سایبری، سافت ورهای کنترل و جاسوسی از موبایل ها و اپلیکیشن ها دادن خدمات نظامی و مالی به گروههای نیابتی در خارج از کشور مجموعه ای از فعالیت ها، این نهاد را به یک انحصار مالی و تسلیحاتی و امنیتی در ایران تبدیل کرده است که به طور فزاینده ای در حال نفوذ و قدرت گیری سیاسی و نهادی تعیین کننده در آینده رژیم ایران و مقابله با جنبش های مترقی است.

دومین نیروی بزرگ که در سال ۱۳۷۰ تشکیل شد نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) است که از ادغام سه نیروی شهربانی، ژاندارمری و کمیته های انقلاب اسلامی بوجود آمد که وظیفه اساسی مقابله و تامین انتظامات داخلی کشور است. رهبری این نیرو همیشه با یکی از سرداران

مخالفین جمهوری اسلامی در بیرون و داخل کشور. هر دو این وظیفه در یک تعریف عمده تر دفاع از انقلاب اسلامی و رژیم اسلامی گنجانده شده است.

روند اوضاع نشان میدهد که بعد از شرکت سپاه در جنگ ایران و عراق وظیفه این نیرو گسترش پیدا کرد و به عرصه های کنترل و یا دخالت در امور سیاسی فرهنگی و اقتصادی کشور کشیده شد و سپاه علاوه بر امور نظامی و امنیتی قدم به قدم برای کنترل تمامی نهادهای رژیم اسلامی و عناصر آن در تلاشی بی وقفه و ویرانگر است. با پایان جنگ ایران و عراق سپاه اکثر نیروهای ایدئولوژیک خود را به دانشگاهها و ارگانها و نهادهای فرهنگی و اقتصادی و..... گسیل داشت تا بتوان در طی زمانی میان مدت به تمامی آن ارگان و نهادها دسترسی مستقیم داشته باشد. این وظیفه که با موفقیت در حال انجام است، سپاه را اگر نگوییم به تنها نیرو ولی عمده و بزرگترین نیرو و نهاد دولتی که بر اکثر جامعه قدرت هیولایی خود را با استفاده از شبکه های متعدد سرطانی و پیچ در پیچ مافیایی گسترده، تبدیل کرده است بطور مثال یکی از آنها نیروی بسیج بود که با دست انداختن بر روی آن تقریباً اکثر نیروهای مدافع رژیم را یا در خود ادغام و یا تحت کنترل گرفت.

قریب به اکثر نهادهای عمده اقتصادی یا بطور مستقیم از طرف سپاه اداره می شوند و مدیران آنها از فرماندهان سپاه بوده اند و یا مورد حمایت و تایید سپاه می باشند.

البته با تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی در ایران عناصر و سیاست های سپاه هم تغییر کرده و می کند. برای نمونه نمایندگان مجلس شورای اسلامی اکثراً وابسته به سپاه هستند. بدون تایید اطلاعات سپاه هیچ ارگانی اعم از شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا خبرگان رهبری قادر به تایید و یا رد مصوبات، تایید صلاحیت ها، استفاده از حقوق قانونی و غیره نیستند. داستان رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی برای انتخابات ریاست جمهوری و دخالت مستقیم سپاه یک نمونه روشن از قدرت مافیایی است که این نیرو در ایران بدست آورده است. در زمینه وظایف نظامی هم نه ارتش از حجم و تکنولوژی سلاح های سپاه برخوردار است و نه بودجه ای که به آن تعلق می گیرد برابر سپاه می باشد. حتی تحقیقات نظامی و در بسیاری رشته های تولیدی و تکنولوژیکی هم تحت نظارت آنها انجام می گیرد.

رژیم جمهوری اسلامی همچون همه رژیم های سرکوبگر و مستبد از نیروهای مختلف نظامی - امنیتی سود می برد.

در زمینه سرکوب نیروهای سیاسی و مخالفین جمهوری اسلامی. اگر نگوییم صد در صد ولی بیشتر سفیران و نمایندگان جمهوری اسلامی عملاً از عوامل سپاه هستند. این نهاد برای خود نیروی

سیاسی خود را نوسازی کرده و به کار و خدمت خود ادامه دهند

حال میرسیم به پاسخ به پرسش چگونه فرایند انقلابی کنونی تکامل خواهد یافت؟ از نکات بالا برای خواننده روشن شده است که پاسخ به پرسش چیست. ما عوامل و عناصر موثر در این روند را یک به یک تشریح کرده، ابزار اساسی کار را در اختیار خواننده گذاشته ایم تا خود با توجه به تجارب، امکانات و شرایطش مستقلاً نتیجه گیری رسد. حزب رنجبران ایران در کنگره سوم خود مانیفست حزب را همه جانبه تشریح کرده است که مراجعه به آن برای پیوستن و همکاری با آن از باید هاست و در موضع گیری های رسمی خود طبق اوضاع تغییر یافته در نشریه رنجبر تکامل اوضاع را بیان می کند. در نتیجه بهترین راه برای پاسخ مشخص تر به پرسش فرایند تکاملی اوضاع رجوع به ارگان سیاسی حزب است. در آخر باید تاکید کنم.

حزب ما بر آنست که باید نیروهای چپ و کمونیست با تمام نیرو متحدا هم در سطح عمومی و هم در سطح مشخص برای بسط و گسترش مبارزات جاری کارگران و زحمتکشان و کلیه جنبش های توده ای به گرد جنبش کارگری به عنوان وظیفه عمده خود کار کنند و ایجاد تشکیلات کارگری را در کارخانه ها و موسسات زمینه کارهای مشترک و عملی خود قرار دهند. در خدمت این وظیفه براساس اصول و برنامه ای که مورد توافق هست یکی شوند و وظایف بسط و گسترش جنبش کارگری را بهتر و متشکل تر با هدف ایجاد حزب کمونیست به پیش برند.

ادامه دارد

محسن رضوانی

جایگاه سپاه پاسداران... بقیه از صفحه ۱

به حال اکثر فرماندهان سپاه بعد از کنار گذاشته شدن، به شغل ها و مسئولیت های بالای سیاسی در رژیم جمهوری اسلامی گماشته شدند.

در طی بیش از چهار دهه پرونده سپاه پاسداران در کشت و کشتار و شکنجه و اعدام مخالفین رژیم جمهوری اسلامی در خارج و داخل کشور آنچنان سنگین و جنایتکارانه است که فقط بعد از سرنگونی کل رژیم جمهوری اسلامی می توان به ابعاد جنایت های این ارگان نظامی ساخته دست خود رژیم پی برد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (در اینجا فقط به نام سپاه آورده می شود) بعد از تشکیلش، دو وظیفه اساسی را عهده دار شد. یکم شرکت در عملیات نظامی همچون ارتش و دفاع از مرزهای سیاسی ایران و دوم مبارزه تام و تمام علیه



سپاه می باشد.

ما با یک نیروی دیگر نظامی که حضورش ضروری و اساسا برای حفظ نظام و چند لایه کردن قدرت نظامی می باشد مواجه هستیم این نیرو که از ارتش شاه بیرون آمد. در اوایل مورد اعتماد رژیم اسلامی نبود ولی قدم به قدم با تعویض رهبران نظامی و کل ارتش آنرا به نیرویی خودی تبدیل کردند.

سه نیروی نظامی و امنیتی مهم که بر شمرده ایم از مهمترین آنها هستند. البته قوه قضائیه هم برای خود دم و دستگاه سرکوب جداگانه ای به راه انداخته. اما در بین آنها سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از همه پرقدرت تر و پرنفوذتر بوده و نقش رهبری را در بین این نیروها بازی می کند. به لحاظ سمت و سوی سیاسی و فکری آنها بسیار نزدیک به مرتجع ترین و هارترین جناح های قدرت دولتی تحت رهبری علی خامنه ای هستند. امروزه در ایران سپاه پاسداران یکی از نیروهای نظامی و سیاسی ضد انقلابی است که در آینده ایران می تواند نقش بسیار مخرب و ویرانگری را بازی کند. شناخت از این نیروی مرتجع و سرکوبگر و ریختن تمامی توهم های سیاسی به این نیرو یکی از وظایف هر نیروی مترقی و انقلابی است.

مهران پیامی

بازنشستگان

در روزهای اخیر در بسیاری از شهرهای ایران شاهد تجمع های گوناگون بازنشستگان در جلوی استانداری ها و نهادهای وابسته به صندوق تامین اجتماعی و یا بازنشستگان بود. شورای بازنشستگان بر طبق اطلاعیه ای می نویسند: درد مشترک، فریاد مشترک را می طلبد. دیدار ما بازنشستگان معترض و بیدار همصدا و منسجم علیه تبعیض و فلاکت روزافزون یکشنبه در تهران مقابل سازمان تامین اجتماعی و در شهرستانها مقابل ادارات کل تامین اجتماعی

مشکلات بازنشستگان از پایین بودن حقوق بازنشستگی، عدم پرداخت به موقع تا کاهش و کسری آن، عدم پرداخت عیدی و مزایا، دزدی از صندوق بازنشستگان و تامین خدمات اجتماعی، عدم تطابق افزایش حقوق ها با تورم سالیانه (که به همسان سازی معروف شده است) ناشی می شود.

بر طبق سایت شورای بازنشستگان در تلگرام آمار بازنشستگان ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر ذکر شده است.

بازنشستگان آن نیروی کاری هستند که در سیستم های اجتماعی سرمایه داری دچار فرسودگی ناشی از کار و نیز کهنسنت شده اند و دیگر قادر

به کار نیستند. بازنشستگان در زمان کار در طول زندگی خود ارزش های اضافی عظیمی تولید کرده اند. حقوق بازنشستگی بخش کمی از ارزش کار اضافی تولید و متمرکز شده بعلاوه ثروت های اجتماعی ناشی از منابع طبیعی در صندوق های دولتی جهت تامین حداقل زندگی بعلت فرسودگی ناشی از کار و کهنسنت سن نیروی کار در نظر گرفته شده است. به همین دلیل حقوق بازنشستگی یک حق طبیعی نیروی کار برای تامین زندگی آینده اش می باشد. صندوق های مالی در دوران جدید معمولا خود به نهادهای مالی در زمینه تجارت و سرمایه گذاری در بخش های فعال اقتصادی تبدیل شده و نقش های مهمی در زمینه اقتصادی و بهره ایفا می کنند. مواقع بسیاری اتفاق افتاده است که صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی قرض های هنگفتی به دولت جهت تامین بودجه و پرداخت قرض هایش داده اند. اما این داد و ستد ها و نتایج سودآور آن اگر به صندوق های مالی برگردند می توانند به بهبود وضع بازنشستگان کمک کنند. اما در ایران این نتایج سودآور با حضور مدیران دولتی بی کفایت و دزد و نوکر صفت یا مورد دستبرد و حیف و میل قرار می گیرند و یا در حیطه مافیای مالی و با دستکاری حساب ها، صندوق های فوق را با ضرر دائمی مواجه می کنند.

اما مشکلات فوق چگونه بوجود آمد. اولین باری که از صندوق تامین خدمات اجتماعی نام برده شده، بعد از یک روند طولانی در اسم و اهدافش در سال ۱۳۵۴ سازمان تامین اجتماعی تشکیل شد. اهداف این صندوق چیست؟ در سایت صندوق بازنشستگی در این رابطه چنین آمده است:

ماموریت صندوق:

صندوق بازنشستگی کشوری ماموریت دارد در جهت ارائه و گسترش خدمات بیمه های اجتماعی در امور بازنشستگی، ازکار افتادگی و فوت (در چارچوب قوانین ذیربط) با اهتمام به افزایش مشترکین و گسترش فعالیت های بیمه ای (عمر، حوادث و درمان تکمیلی) فعالیت کند. اهداف صندوق: حفظ کرامت انسانی بازنشستگان، ارتقاء و توسعه خدمات رفاهی جهت بازنشستگان، ایجاد صندوق بازنشستگی خودکفا و پایدار بر اساس مطالعات علمی. بهره برداری اقتصادی و اطمینان بخش از دارایی های صندوق از طریق سرمایه گذاری در فعالیت های اقتصادی سودآور و زودبازده و فراهم آوردن زمینه های ایجاد تشکلهای مختلف در جهت انجام امور بازنشستگان.

سوال اساسی این است که آیا این صندوق به اهداف واقعا بسیار کم و محدود خود هم رسیده است. آیا عدم پرداخت حقوق ها در زمان خود و نیز عیدی و پاداش و مجبور کردن خانواده به شیوه فرضی زندگی کردن از موارد حفظ کرامت انسانی بازنشستگان. به حساب می آید.

صندوق بازنشستگی یکی از صندوق های مهم مالی کشور است که عملکرد درست آن به امنیت مالی میلیونها بازنشسته کمک خواهد کرد. اما ما در طی سال های گذشته شاهد کسری محاسباتی، دزدی و سوء استفاده مالی از این صندوق توسط مدیران و دست اندرکاران آن بوده ایم. تحصن اخیر بازنشستگان که با خواست همسان سازی حقوق، پرداخت مزایا، بازرسی از صندوق بطور مرتب و دقیق و سپردن متخلفین به مراجع قضایی است شکل گرفته است کاملا محقانه است. در واقع بازنشستگان هیچ درخواستی به جزء بازپرداخت بخشی از ارزش های اضافی بعلاوه ارزش مبادله که در جامعه شکل گرفته را، که در زمان اشتغال به کار تولید کرده اند، را ندارند.

تظاهرات ۱۴ دی ۱۳۹۹ در سطح وسیعی در شهرهای اهواز، خرم آباد، مشهد، تهران، کرج، کرمانشاه، اراک، شیراز، مشهد، شوش دانیال، سنجند، هفت تپه، قزوین، تبریز و دهها شهرک های دیگر انجام شد. این تظاهرات در اعتراض به عدم همسان سازی حقوق ها و متناسب سازی با تورم سالانه، فقر و گرانی و شرایط سخت معیشتی. تا به حال بارها در رسانه ها از دزدی و اختلاس های عظیم از صندوق های سازمان تامین اجتماعی خبرهایی به بیرون درز کرده است و بسیاری از خبرنگاران با شرافت که به این افشاگری ها دست زده اند به زندان و یا اخراج از کار محکوم شده اند ولی مدیران و دست اندرکاران این اختلاسها به مدت کوتاهی برای خالی نبودن عریضه زندانی شده اند و یا به کارها و سمت های بالاتر دولتی گماشته شده اند. روشن است وضعیت امروز بازنشستگان بطور مستقیم به سیاست های دولت ارتباط و فقر روز افزونی که به مردم تحمیل کرده اند، دارد. شکاف فزاینده اجتماعی بین اکثریت فقیر و محروم و ثروتمندان از طریق افزایش افسارگسیخته قیمت ها، ثابت ماندن دستمزدها، دزدی های کلان از منابع و صندوق های مالی و ارزی موضوعی نیست که یک بار انجام شده باشد. اختلاس از این صندوق های مالی بارها اتفاق افتاده است و این نشان می دهد که خود دولت و اوان و انصار آن بطور مستقیم در آنها یا دست دارند و یا شریک دزدی ها هستند. برای این وضعیت هیچ پایانی متصور نیست مگر اینکه ۱- روند اعتراضات به دولت متحده و با همبستگی بیشتر و گسترده تر ادامه یابد و دولت را مجبور به جوابگویی کند ۲- با سرنگونی رژیم کل سیستم فاسد و دزد و سرکوبگر جمهوری اسلامی از بیخ و بن برانداخته و سیستم انقلابی مبتنی بر اراده کارگران و زحمتکشانش جایگزین آن شود.

بر سر مبارزه برای خواست محقانه بازنشستگان متحد شویم

ع.غ

به دفاع از خواست های بازنشستگان برخیزیم



ذهنیگری - تحولات آمریکا

ذهنی گری بازم شکست

چهارشنبه ششم ژانویه ۲۰۲۱ روزی ثبت خواهد شد که رئیس جمهور آمریکا، نژاد پرستان سفید پوست، ناسیونالیست های راست افراطی، فاشیستهای ضد سوسیالیسم و کمونیسم را از سراسر پنجاه و سه ایالت آمریکا جمع کرده بود تا به کنگره مقرر نمایندگان دو مجلس حمله کنند، آنرا بازور تسخیر نمایند، انتخاب جوی بادن و هریس را باطل اعلام نمایند. روزی به یادگار خواهد ماند که نیروی انتظامی اش که برای دستگیری یک سیاه پوست یک گردان بسیج می کند، باینکه از قبل معلوم بود چنین تظاهراتی سازمان داده شده است، گذاشت تا راست های فاشیست جنایتکار تا اشغال کامل ساختمان معروف کپیتال پیش روی کنند. ما را یاد بیش از صد سال پیش محمدعلی شاه قاجار می اندازد که مجلس شورای ملی ایران را به توپ بست و موفق شد استبداد صغیر را برای مدتی کوتاه در ایران مستقر سازد. البته شورش دونالد ترامپ با شکافی که در میان نشان افتاد، چند ساعتی بیشتر طول نکشید و نمایندگان دو مجلس پس از اخراج متجاوزان توسط نیروهای تازه وارد انتظامی، تا صبح نشستند و نتیجه انتخابات را بسود بایدن تأیید کردند.

بررسی همه جانبه این حادثه و نتایج آن که هنوز معلوم نیست به کجا کشانده خواهد شد، برای شناخت فرایند تکاملی سرمایه داری جهان و بحران ساختاری آن دارای اهمیت زیادی است که به وقت دیگر محول می کنیم. در اینجا اشاره ای داریم به نتیجه آن برای نیروهای پرو ترامپ ایرانی که در این چند ساله گوش به فرمان کاخ سفید و دل به گفته های وزارت امور خارجه آمریکا بسته بودند. پرو ترامپی های ایرانی تا آنجا رفتند که پرچم سه رنگ ایران را هم در تسخیر کنگره آمریکا با پرچم دوران برده داران آمریکا همراه کردند؟ این در پیوستگی و اجنبی پرستی از کجا آمده است؟ راست برانداز ایران ریشه در گرایش های عظمت طلبانه شونیسم فارس و ناسیونالیسم فاشیستی دارد. رضا شاه را انگلیس ها از ایران بیرون کرده بودند که در رشد تضاد های امپریالیستی گرایش به فاشیسم هیتلری پیدا کرده بود.

درست است که در این چهار دهه آنقدر این دارودسته حاکم خیانت و جنایت کرده اند که باعث خواست قاطبه مردم خلاصی از سلطه این رژیم بهر وسیله ای شده اند. درست است که به استخوانشان رسیده و اکثریت عظیم مردم برای نان شیشان محتاجند. اما یکبار آنها حکومتی را برانداختند به این امید که دموکراسی مستقر

شود، جایش را رژیم بدتر و سرکوبگر تر گرفت. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به دست بیگانه و یک شور تجاوزگر امپریالیستی حتی اگر عملی شود به سود ایران و توده های مردم نیست. براندازی رژیم جنایتکار اسلامی تنها هنگامی نفع مردم ایران خواهد بود که بدست خود اکثریت عظیم و با اتکا به نیروی خود صورت گیرد. رهایی ایران تنها هنگامی تحقق خواهد پذیرفت که همراه با رهایی طبقه کارگر دیگر زحمتکشان و ستمدیدگان باشد. این امر با دنباله روی از سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا نه تنها خوانایی ندارد بلکه ضد آست. اما چرا آنقدر پرو آمریکایی پیدا شده است که بی شرمانه علنا از عملکرد امپریالیسم دفاع می کنند؟ این امر در درجه اول از ماهیت طبقاتی و جهانی بینی این نیروها برمی خیزد که به نقش توده ها بویژه طبقه کارگر در تغییر انقلابی جهان کنونی باور ندارند و در عین حال تا اندازه ای به شرایط تاریخی و گذشته آنها در شکست های پی در پی.

با سرازیر شدن پنهانندگان سیاسی اولیه به خارج که از بازماندگان رژیم سابق سلطنتی بودند و پس از آنها نیروهای گرایش های اسلامی هر دوی این جریانها از لحاظ عقیدتی خصوصیات میهن دوستی نداشتند اولی که رژیمشان دکتر مصدق را زندانی کرده بود و رهبرشان هم با کودتای ۲۸ مرداد آمریکایی تاج و تختش را باز پس گرفته بود و به دستور همان اربابها با رفتن از ایران، جا را برای خمینی خالی کرده بود، ماهیتا و تاریخی پرو سرمایه داری و آمریکایی بودند. جناح اسلامی هم با توجه به اینکه یکبار تجربه کرده بودند که آمریکایی ها جنبش اسلامی را پشتیبانی کردند و خمینی را برای رسیدن به قدرت یاری دادند طبعاً بدین نتیجه رسیدند چرا نه، تاریخ می تواند بار دیگر تکرار شود و در همان روزهای اول استقرار در خارج تا حد تعیین رئیس جمهور انتصابی خود مریم رجوی پیش رفتند. از شاهپور بختیار آغاز شد که دل به صدام بست، تا مجاهدین خلق که در بست و مستقیمین با صدام حسین برای براندازی خمینی یکی شدند و سپس سلطنت طلبان که در این مسیر گام برداشتند. همه در این سالهای طولانی همچنان روی این خط شکست خورده پافشاری کردند. با روی کار آمدن ترامپ شور و شوق آنها بیشتر شد. دارودسته رهبری این دو گرایش سیاسی لطمه بزرگی به جنبش آزادیخواه و انقلابی ایران در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی زدند. آنها با همکاری نزدیک با قدرت های ارتجاعی منطقه و همسو کردن خود با نیروهای امپریالیستی زمینه را برای تبلیغات دروغ بزرگ ضد امپریالیستی بودن رژیم حاکم را میسر کردند. دروغ بزرگی که با تسخیر سفارت آمریکا شروع شد و تا

به امروز ادامه دارد. آنها چهل سال زیر این پرچم دروغین بزرگترین چپاول و غارت را به مال و جان مردم دامن زدند و به شخم زدن منطقه توسط امپریالیستها در عمل یاری رساندند، در حالی که نظام جمهوری اسلامی سیاست نئولیبرالیستی سرمایه داری را نعل به نعل پیاده کرد و با سیاست خارجی تجاوزگری زمینه را برای فروش اسلحه در منطقه فراهم تر ساخت. رقابت این گرایش یکی در قدرت در مخالفت ظاهری با امپریالیسم و دیگری در اپوزیسیون در موافقت و همسوئی و همراهی با امپریالیسم آن چنان اغتشاش فکری در جنبش بوجود آورده اند که سال ها طول خواهد کشید تا تأثیرات آن از بین رود بخصوص اینکه هر دو گرایش کاذب دارای امکانات وسیع تبلیغی هستند. در برابر این آلتزناتیو های مجاهدین و سلطنت طلبان جنبش نوین کمونیستی و کارگری ایران به درستی و با حرکت از تاریخ مبارزات مردم ایران و شرایط تاریخی، مبارزه با ارتجاع داخلی را با مبارزه با امپریالیسم پیوند زده است امروز با افشاء شدن توطئه ترامپ فرصتی است مناسب برای این نیروها که دست از این دنباله روی از قدرت های محلی ارتجاعی و امپریالیسم جهانی بر دارند. از منافع ملی ایران حرکت کنند تا تلاش برای کسب قدرت سیاسی بهر وسیله حتی همکاری با مرتجع ترین نیروهای منطقه ای و جنایتکار ترین امپریالیسم جهانی. امروز تنها راه نجات و جلوگیری از اضمحلال کامل جامعه توسط رژیم جمهوری اسلامی، تنها آلتزناتیو دموکراتیک و انقلابی چپ و کمونیست جواب گوشت: آلتزناتیوی است که از استقلال و عدم وابستگی جنبش انقلابی ایران دفاع می کند، برنامه سیاسی اش از منافع اکثریت عظیم مردم تا نودونه درصدی ها حرکت می کند و بر این باور است که با شرکت مستقیم آنها پیروزی در آخرین تحلیل حتمی است. از لحاظ تاریخی و تجارب انقلابات سیاسی قرن اخیر و بویژه انقلابات دهسال پیش معروف به بهار عربی گواهی است بر این واقعیت که هیچ نیروی سیاسی و طبقاتی دیگری در جامعه ایران نمی تواند دارای یک برنامه جامعی باشد که در برگیرنده ی ترکیبات ضروری تحولات انقلابی جامعه کنونی باشد. هم استقلال طلب ضد امپریالیسم و مرتجعان منطقه باشد، هم وسیعترین دموکراسی را در برابر سلطنت طلبی و نوعی دیگر از اسلام مجاهدینی در ایران مستقر کند و برای خاتمه دادن به استثمار انسان از انسان و ستم های چند لایه ای به زنان، ملیت های ایران وادیان و مذاهب دیگر طبق اصول و برنامه عمل کند مگر طبقه کارگر و آلتزناتیو کارگری. گرایش راست فاشیستی جهان از جمله ترامپیستها را هیچ نیروی طبقاتی و سیاسی دیگری مگر آلتزناتیو کارگری نمی تواند جلو گیرد. آلتزناتیو کارگری امروز دیگر آلتزناتیو



جهانی است، ضد فاشیست جهانی است، جبهه ای که در این سالهای اخیر در آمریکا در حال رشد و گسترش هست و متحدان نزدیک ما در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی اند. گرایش راست جهانی در پوشش های مختلف از داعش گرفته تا طالبان، از شیعهگری خامنه ای گرفته تا سنگیری ابن سعود شاهزاده سلمان، از ترامپیست آمریکایی گرفته تا صیهونیسم نتانیاهو، همه و همه در سه نکته متحدند

یکم - ضد کمونیسم و سوسیالیسم اند

دوم - ضد دموکراسی و رهایی اکثریت مردمند

سوم - ضد پیشرفت های علمی رهایی انسان از خرافات و متافزیک اند.

با روی کار آمدن دولت بایدن دارودسته حاکم در ایران مثل اپوزیسیون بیرون مرزی که با پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ قند در دلشان آب می شد اینروزها از خوشحالی در پوست خود نمی گنجند که بایدن به برجام بر می گردد و بار دیگر جهان گردد به کام کاسه لیسان. زهی خیال واهی. ذهنی گری بازهم شکست، ذهنی گری بازهم شکست چنین است منطق نیروهای ارتجاعی جهان و ایران آزادی و استقلال ایران، رهایی اکثریت عظیم مردم ایران تنها از سرنگونی انقلابی کلیت نظام جمهوری اسلامی می گذرد. هدفی است که برای رسیدن به آن با دید طولانی، در مسیری سخت و بغرنج باید در سه زمینه زیر برنامه ریخت و کار مشترک و متحد کرد:

*باید نیروهای چپ و کمونیست براساس اصول و برنامه و در پیوند با جنبش مستقل کارگری ایران یکی شوند و حزب متحد و سراسری ایران را بوجود آورند

**باید به شعار چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است وفادار ماند و برای بسط و گسترش تشکلات کارگری در سراسر ایران با تمام نیرو کوشید
***باید برای اتحادی بازهم وسیعتر و همه جانبه تر با پیروی از نکات مشترک با هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار تبدیل کارگری مبارزه کرد.

این سه وظیفه واقعی، در پیوند باهم در جامعه ایران در حال انجامند. از هم اکنون می توان دید سالی که در پیش است بازهم نمایان تر در صحنه مبارزات سیاسی ایران خود را نشان خواهند داد.

وفا جاسمی - دهم ژانویه ۲۱

از شکست انقلاب و انتخابات پارلمانی بیاموزیم!

انقلاب نیمه تمام و شکست خورده بهمن ۱۳۵۷ با غصب رهبری توسط بورژوازی مذهبی و خرده بورژوازی یدک کش آن وارد ۳۴ مین سال خود می شود. انقلابی که قرار بود «استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی» را با سرنگون ساختن رژیم مستبد سلطنتی به ارمغان آورد، خود از فردای پیروزی اش توسط آخوندها به مثابه نمایندگان بورژوازی تازه به قدرت رسیده به محاق کشیده شد و جای سلطنت مستبد ی سرمایه داران نیمه سکولار و وابسته به امپریالیسم را، سلطنت مستبد ی سرمایه داران مذهبی در قالب «ولایت فقیه» گرفت. اگر برای فریب توده ها امام علی آنها کارگر از کار درآمد و با کار خود امرار معاش می کرد و حنا ادعا شد که «خدا هم کارگر است»، اما به ندرت می توان در ایران سراغ حنا آخوند کوره دهی را گرفت که در مزرعه کار کرده و خرج خود و خانواده اش را از زحمت و کار خود در آورد. هم چنین کمتر آیت الهی را می توان یافت که میلیونها و میلیاردها ثروت نداشته باشد. در کنار این جماعت به آلف و علوف رسیده، بورژوازی و خرده بورژوازی تازه به دوران رسیده در چاپیدن ثروتهای جامعه و مکیدن ثمره ی کارو زحمت کارگران و زحمت کشان مان، خیز عجولانه ای برداشتند برای ثروت اندوزی! و میلیاردرها مثل قارچ از زمین بیرون آمده، با دیدگاههای عقب مانده دستگاه استثمار و ستم و غارت گری را در سرتاسر ایران پهن کردند.

اگر حاکمان برای فریب توده ها قبل و بعد از اوایل انقلاب صحبت از تبدیل زندان اوین و شکنجه گاههای دیگر به مکانهای آموزشی و مجانی شدن برق و آب و امثالهم می کردند و خود را مستضعف خواه معرفی می نمودند، پس از سرنگونی رژیم شاه نه تنها بر تعداد زندانها افزودند، بلکه در هر زندانی هم دو تا سه برابر گنجایش آن انسانها را اسیر کردند. شکنجه ها، تیربارانها و اعدام مبارزان ضد رژیم و خلاف کاران معمولی به حدی عادی شد که حتا به اعتراف خودشان، بی گناهان هم شکنجه، زندانی و اعدام شدند و بعدا خلخالی های رژیم گفتند «اگر اشتباه اعدام شده باشند این اعدامها شهید حساب شده و به بهشت می روند» و بی حیائی آخوندی را تا بدان جا رساندند که به جای خدای شان هم قضاوت کردند و رای به بهشتی یا جهنمی بودن انسانها دادند تا آتورپته قلابی و حیوانی خود را مستقر سازند!!

این برخوردها نشان داد که جمهوری اسلامی نه در راه خدا و اسلام مورد ادعای شان، بلکه خدا و اسلام و این جمهوری را در خدمت حریص ترین و بی وجدان ترین انسان های سرمایه دار شیاد و زالو صفت لازم دارند و در عین حال خون خواران

هستند بسان گرگان وحشی گرسنه! سخن گفتن از مجموعه ظلم هایی که بر مردم و به ویژه زنان روا داشته اند، موی بر بدن هر انسان با وجدانی را سیخ می کند که تجاوز به دختران اسیر اعدامی قبل از اعدام و سنگسار دو نمونه از این وحشی گری ها هستند. در مورد انتخاب کردن نیز نظام انتخابات پارلمانی در ایران مضحکه ای به تمام معنا است. این امر هم از آنجا شروع شد که مجلس خبرگان جای مجلس موسسان گذاشته شد تا آنچه که حاکمان می خواهند به تصویب برسد. در انتخاب نام جمهوری، تنها یک پیشنهاد باقی ماند که خمینی سردسته ی مستبدان جدید مطرح ساخته بود: «جمهوری اسلامی ایران، نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم!» و حتی نام جمهوری اسلامی دموکراتیک هم تحمل نشد. نظارت استصوابی شورای نگهبان بی رحمانه هر کسی را که برای نامزدی مجلس اسم خود را نوشته بود، کنار زد و نمایندگان دلخواه حاکمان باقی ماندند و حتی نظام حاضر نشد در این حيله گری انتخابات پارلمانی به ظاهر هم شده بازی را همانند انتخابات در کشورهای غربی پیش ببرد و به ضرب پول و تطمیع و تبلیغ، نمایندگان خود را به مجلس بفرستد. حاکمان پول را برای خود لازم داشتند تا برای خرج در بازی های انتخاباتی!! این در منطق آخوندی با صرفه تر بود! اما با گذشت زمان و با تشدید حرص دسته بندی های درون حاکمیت که هر کدام سهم بیشتری را از خوان یغمائی به بزرگی ایران می خواستند، و به هم خوردن اتحاد نسبی اولیه پس از پیروزی انقلاب، انتخابات رژیم هم دچار بحران شد و کار به جایی رسید که خودی های دیروزی به همدیگر تاختند و امروز از مجلس شان گرفته تا مطبوعات و در رادیو تلویزیون و دادگاه ها و غیره به جویدن یکدیگر مشغول شده اند. بزرگترین اعتراضات خیابانی مردم ایران علیه انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در تابستان سال ۱۳۸۸ را شاهد بودیم و انتظار می رود که مردم این بار، برعکس بار گذشته که در توهم به انتخاب فرد دیگری رای دادند، از شرکت در انتخابات بپرهیزند و نشان دهند که از این نظام بیزارند.

طبعاً گرم کردن بیش از پیش تنور جنگ و تجاوز امپریالیستی - صهیونیستی را رژیم به سود خود می داند و این بار به بهانه ی بروز جنگ و ضرورت مقابله با آن خواهد کوشید تا تعداد هرچه بیشتری از رای دهندگان را به پای صندوق های رای بکشد تا بار دوم و با گذشتن از روی لاشه ی میلیون ها ایرانی قربانی جنگی ناعادلانه، حاکمیت خود را به مدت دو تا سه دهه ی دیگر تضمین کند. بنابر این تحریم فعال این انتخابات نشانی خواهد بود از شروع وحدتی سراسری در رسیدن جمهوری اسلامی و برقراری دموکراسی شورائی و از میان برداشتن نظام سرمایه داری.

کم نیستند نیروهای سیاسی و از جمله برخی از



راجع به سند... بقیه از صفحه آخر

رسیدگی به تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومت - احیاء حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع - نظارت بر اجرای صحیح قوانین و حسن جریان امور - کشف جرم، تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام - پیشگیری از وقوع جرائم و دعاوی - اصلاح مجرمان - حمایت از حقوق مالکیت اشخاص^۱.

در ماموریت چهارم این سند نشان می‌دهد که در بر همان پایه خواهد چرخید وقتی می‌گوید: اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. این بدان معنا خواهد بود که همچون گذشته قصاص اسلامی و قوانین قرون وسطایی اسلامی را تا جایی که رژیم قدرت آنرا داشته باشد اجرا خواهد کرد. بی حقوقی زنان، زندانیان، زندانیان سیاسی، شکنجه و اعدام، فساد های عظیم مالی و... همچنان بر پا خواهد بود.

سند به مواردی اشاره دارد که همچون موارد بالا در طول رژیم جمهوری اسلامی برعکس آن عمل شده است بطور مثال در سند آمده است: با استفاده از نظارت همگانی مردمی بر مبنای اصل امر به معروف و نهی از منکر، راه تحقق این سند را هموار کنند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای ایرانی ها در طول تاریخ به عنوان یکی از اصول سرکوبگرانه و انگیزاسیون (تفتیش عقاید) اسلامی ضدیت خود را با آزادی های فردی و اجتماعی نشان داده است. در طول عمر رژیم جمهوری اسلامی تحت همین اصل دست دارو دسته های بسیجی ها و لمپن ها به کثیف ترین شیوه ها علیه مردم در خیابان و خصوصی ترین مسائل انسان ها دخالت کرده و با ایجاد جو رعب و وحشت، سعی به درهم کوبیدن هر گونه آزادی های فردی در جامعه دارند. وقتی این سند از نظارت همگانی مردمی صحبت می کند یعنی همان نظارت دارودسته های بسیجی و لباس شخصی و لمپن ها و مساجد...

در بخش دیگری از سند آمده است:

مقابله با فساد و تحقق کارآمدی به عنوان دو اولویت کشور، از تمامی ظرفیتهای قانونی این قوه بهره گرفته و این دو موضوع در قالب دو محور اساسی در سند تحول پیگیری شود.

فساد در ایران دیگر مختص به یک نهاد دولتی نیست، اکثریت قریب به اتفاق نهادهای دولتی بشدت آلوده به باند بازی و رشوه خواری و رانت خواری هستند. فسادهای گوناگون از اخلاقی تا مالی و فرهنگی از راس هرم قدرت سرمنشاء می

نیروهای چپ که در این شرایط حساس بار دیگر شعار «همه باهم» را پیش میکشند. تاریخ انقلاب در کشورمان نشان داد که «همه باهم» گرچه می تواند در برچیدن نظامی موثر افتد - نظیر آنچه که در انقلاب بهمن ۵۷ روی داد - اما این کافی برای بعد از انقلاب نیست. کما این که با رفتن «دیو» سلطنتی، نه فرشته که «دیو» وحشی تر ولایت فقیه وارد شد که قانونی سرش نشده و «حکم حکومتی» را که استبداد مطلق است به عمل در آورد. این امر بار دیگر نشان داد که تا زمانی که کارگران و زحمت کشان - این تولید کنندگان نعمات مادی و معنوی جامعه ی ما - متحد نشده و زیر پرچم واحد انقلابی طبقه ی کارگر پیشرو - حزب واحد کمونیست ایران - مبارزه نکنند، تمامی جان فشانی های آنان به سود طبقات استثمارگری خواهد شد که از پشتیبانی بین المللی نیز برخوردارند. تاریخ انقلاب بهمن نشان داد که نباید نسبت به ادعای افراد و نیروهای که، در حفظ مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و استثمار انسان از انسان فعالیت می کنند، درمورد استقرار دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی باور داشت. چون که نفس استثمارگری و مالکیت خصوصی مانع از آزاد بودن انسانها می شود و پدیده ی زور گوئی را برای تحقق این امکانات الزاما وارد کارزار می کند. کسانی که با روشن بینی و با جدیت در تغییر شرایط غیر انسانی کنونی حاکم بر کشورمان مشغول فعالیت هستند، اگر این چند درس اساسی انقلاب ۵۷ و ۳۳ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را خوب یاد گرفته باشند، باید امیدوار بود که از این آگاهی ثمرات جانانه ای به بار خواهد نشست. در غیر این صورت چرخ مملکت مان برپایه سابق و حتا بدتر از آن خواهد چرخید و ثمرات ۳۳ سال مبارزات و جانبازی و فداکاری های مردم ما در نبرد با اهریمنان حاکم برباد خواهد رفت.

و چنین مباد! فراموش نکنیم که وقتی تاریخ جامعه ای به تند پیچ تغییر نزدیک می شود، فرصت طلبان شعار «بگذار از دست رژیم فعلی خلاص شویم» را پخش کرده و انسان های نا آگاه و یا بی طاقت شده از دست مرارت های رژیم به این دیدگاه لبیک می گویند و به آینده و این که چه حکومتی سرکار خواهد آمد، بی اعتنا می مانند. از هم اکنون باید علیه این توهم پراکنی به پا خیزیم.

ک. ابراهیم - ۱۸ بهمن ۱۳۹۰

گیرد. رهبری و مسؤلیت قوه قضائیه به مثابه یکی از سه نهاد اصلی رژیم اسلامی خود یکی از فاسد ترین و تبهکارترین عناصر رژیم جمهوری اسلامی هستند می گویند «هرچه بگنجد نمکش می زنند وای به روزی که بگنجد نمک» این حکایت حال و روز قوه قضائیه در رژیم جمهوری اسلامی است. در پرونده آنها از رئیسی تا دیگر مدیرانش، دستشان به خون جوانان مردم به شدت آلوده است. بزرگترین سپرده های مالی بخاطر جرمه ها به دولت، توسط همین مدیران بالا کشیده شده است. در سند ادعاهای عجیب و مضحکی شده است که با تجربه تاریخی مردم ما از رژیم اسلامی کاملاً مغایر است بطور مثال انتظارات مردم، پیامد نهایی تحول در قوه قضائیه دستیابی به «عدالت» و «رضایتمندی مردم» است. این ادعا اولاً نشان می دهد که تمامی اعتراضات مردم علیه نا عدالتی و زورگویی درست بوده است، ثانیاً حاکی از آن است که بعد از ۴۰ سال حاکمیتی که نتوانسته عدالت را اجرا و رضایت مردم را جلب کند، دارای اشکالات پایه ای و نهادینه ساختاری است و بایستی بجای بازی با لغات و فریبکاری به مسائلی دست برد که بطور ریشه ای آن را دچار تحولات ساختاری نماید. اولین موضوع جدا کردن موضوع قضاء از مذهب و قوانین کهنه آن است. قوانین قضایی در دنیای کنونی حتی در مقایسه با سیستم نابرابر کنونی هم که دارای دست آوردهایی ناشی از مبارزات مردم در راستای احقاق حقوق خود بوده است مانند داشتن حق وکیل، دادگاههای علنی، رد شکنجه و لغو اعدام، به رسمیت شناختن حقوق زندانیان و بویژه زندانیان سیاسی و... بسیار عقب مانده تر است.

در بند سند تحول قوه قضائیه تحکیم اعمال و سیاست های گذشته و نیز تاکید بر عدالت بر مبنای قانون اساسی تکرار شده است. در سند ماموریت قوه قضائیه چنین آمده است رسالت قوه قضائیه مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سیاست های کلی نظام. به همین دلیل قوه قضائیه به عنوان یکی از بازوهای سرکوب رژیم اسلامی همچنان در به بند کشیدن زنان آزادیخواه و فمینیست، دانشجویان و روشنفکران سکولار، فعالین کارگری و مال باختگان و معترضین اجتماعی به نابرابری همچون گذشته شمشیر را از رو بسته است. سند تحول در تحول قضاوت اساس را به نظام هوشمند و متخصص و بکارگیری آنها محول کرده است. در حقیقت این سند می خواهد نظام سرکوبگر شکل عقب مانده و افسار گسیخته آن را به شکل امروزی بدون کم کردن هیچ موردی از فشار، شکنجه و غیره ادامه بدهد. در سند هیچ کجا از منع شکنجه و اعدام و زندانی سیاسی و حقوق زندانی امکاناتی که باید یک زندانی در اختیار داشته باشد. موارد



دخالت قوه قضائیه در امور سیاسی و غیره مانند دادگاههای انقلاب و ارتش نامی برده نشده است. در سند راجع به راهکارهای ماموریت اول یعنی رسیدگی به تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات عمدتاً به کم کردن بوروکراسی دولتی در جهت فشار به زندانی و یا مراجعین و محکومین توصیه شده است. قوه قضائیه اصل جدایی سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه را زیر پا می گذارد و هر کجا که در قوانین کمیودی می بیند خود تصمیم به تفسیر و ارائه قوانین جدید می کند و قوه مقننه را دور می زند و اصل مصونیت سیاسی را زیر پا می گذارد و در راستای مبارزه علیه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نهادهای مقننه خود را در سطح بالاتری قرار می دهد.

در مسئله مطبوعات و راهکار بند ۳ آمده است : ارائه تعریف تفسیر ناپذیر از مفاهیم مرتبط در قوانین در چارچوب موازین شرع و قوانین و مقررات جاری به ویژه قانون مطبوعات با تأکید بر عدم اخلاص به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی و با اولویت رسیدگی به تخلف افراد به جای تعطیلی رسانه ها و روزنامه ها با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط (معاونت حقوقی و امور مجلس، دادستانی کل کشور، دادگستری استانها- میان مدت سند در حال بازسازی یکی از شیوه های کثیف سوء استفاده از مردم برای جاسوسی تحت عنوان نظارت مردمی است به این قسمت سند توجه کنید: استفاده از ظرفیت های مردمی برای نظارت راهکار: ترغیب اشخاص به گزارش دهی از تخلفات، جرائم و سوء جریان های اداری و مالی دستگاه های موضوع «قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور» از طریق تأمین امنیت مادی و معنوی، حفظ محرمانگی هویت، طراحی نظام انگیزشی متناسب برای گزارشگران با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط و توسعه «سامانه گزارش دهی مردمی» و احصاء دقیق و شفاف مصادیق و تعیین حدود مداخله برای گزارش دهی (سازمان بازرسی کل کشور، معاونت حقوقی و امور مجلس، مرکز آمار و فناوری اطلاعات، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم- میان مدت) سند به یکی از چالش های بزرگ جامعه یعنی زندانی سیاسی راهکار زیر را توصیه و اجرا می کند:

راهکارها: ارائه تعریف تفسیر ناپذیر از مفاهیم مرتبط در قانون جرم سیاسی و شناسایی دقیق و اعلام عمومی مصادیق آن (معاونت حقوقی و امور مجلس- میان مدت)

تشکیل دادگاه رسیدگی به جرائم سیاسی مطابق با قانون جرم سیاسی با حضور هیئت منصفه، به صورت علنی و برابر مقررات مواد ۳۰۵ و ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری (معاونت اول،

دادگستری استانها- کوتاه مدت) ما چند راهکار را از بین دهها راهکاری که به همین شیوه توصیه و اجرایی شده است انتخاب کردیم تا نشان دهیم که قوه قضائیه با این سند قصد دارد که با نوسازی دستگاههای کهنه شده سرکوب خود آن را در خدمت نظام سرمایه داری و رژیم اسلامی بازسازی کرده تا بتواند در آینده این ارگان سرکوب را توانمند تر با راهکارهای دقیق و استفاده از امکانات تکنولوژیکی قرار بدهد.

سند در فصل چهارم در جهت سازماندهی می گوید کاهش حجم ساختار با تجمیع واحدهای سازمانی متجانس، برون سپاری امور قابل واگذاری و بهرمندی حداکثری از ظرفیتهای مردمی در این بند که ظاهراً بایستی انتظار تعداد و کاهش زندانی و زندانیان کشور را داشت ولی زیرکانه مسئله خصوصی سازی و باز گذاشتن دست بورژوازی غیر دولتی در برخورد به زندان و زندانی را مطرح می کند. موضوعی که در کشورهای متروپول سرمایه داری هم در حال اجرا است و دولت ها بخش های ظاهراً خدماتی زندان ها را به شرکت های خصوصی و امنیتی سپرده اند.

و بالاخره سند هدف سیاسی خود را در صفحات آخر آشکار کرده و می نویسد: ترسیم چهره حقیقی نظام حقوقی - قضائی جمهوری اسلامی ایران، تبیین عزم قوه قضائیه برای اجرای عدالت و خنثی سازی اثرات عملیات روانی جریان های معاند خارجی و داخلی از طریق تدوین و اجرای «برنامه گفتمان سازی» با رعایت ملاحظات زیر: (مرکز رسانه، ستاد حقوق بشر و امور بین الملل، پژوهشگاه، سازمان های تابعه، دادگستری استانها- میان مدت) و نیز ترسیم چهره قوه قضائیه به عنوان ملجا و پناهگاه قابل اتکاء مظلومان، ترسیم چهره قاضی به عنوان فردی مستقل، بی طرف، نفوذ ناپذیر و دارای طمأنینه، ترسیم چهره دادستان به عنوان فردی شجاع، جسور و عدالت جو و معرفی قضات، دادستان ها و کارکنان ساعی و خدوم، مفاخر و چهره های ماندگار قوه قضائیه. در آخر بایستی به دلیل ارائه علنی این سند و شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در آن قرار دارد اشاره ای بشود، تا ابعاد بیشتری از این نهاد سرکوبگر اسلامی روشن شود.

در طی ۴۲ سال حاکمیت رژیم اسلامی و برقراری قوانین شرعی اسلامی در ایران بویژه قوانین قضایی آن، چند مسئله در جامعه اتفاق افتاده است یکم: مقابله، مبارزه و اعتراض شدید مردم ما با قوانین اسلامی و حاکمیت دستگاه روحانیت و بطور کلی مذهب. دوم: نتایج ویرانگر انسانی، اقتصادی و فرهنگی که این قوانین قضایی در جامعه بوجود آورده است. سوم: پوسیدگی ساختارهای نهادینه شده اجتماعی در جمهوری اسلامی از روابط

انسانی تا اقتصادی و سیاسی و فرهنگی. رژیم اسلامی به خوبی فهمیده است که با ساختارهای کنونی قادر به ادامه سرکوب و ستم و استثمار حداکثری مردم نیست، اما بعزت مرتجع و عقب ماندگی تاریخی خود حتی به مثابه یک رژیم بورژوازی هم نتوانسته است که خود را بازسازی کند. سند تحول شروعی بر این بازسازی و تحول ساختارهای آن است، که در آینده در صورت بدست دادن نتایج دلخواه رژیم اسلامی به قوای دیگر حکومتی تسری خواهد یافت و توان رژیم را برای ادامه حاکمیت و سرکوب کارگران و زحمتکشان بالا خواهد برد.

استفاده بیشتر از متخصصین و تکنولوژی نمی تواند دستگاه قضائیه در ایران را به یک نهاد عدالت طلب و شفاف تبدیل کند. این تجربه ای است که مانند عملکردهای گذشته رژیم اسلامی با شکست روبرو خواهد شد. این موضوعی است که به ماهیت رژیم اسلامی برمی گردد. موضوع اصلی این است. کل قوانین و ساختارهای رژیم جمهوری اسلامی انگلی و مانند بختکی بر بالای جامعه افتاده است. آنچه ای که در جامعه سبب اعتراض و شورش طبقات فرودست اجتماعی علیه رژیم است صرفاً به قوانین قضایی خلاصه نمی شود. مناسبات و روابط بشدت نابرابر در جامعه طبقاتی ایران مبنی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، تشدید استثمار بر کارگران و زحمتکشان و ستم بر دیگر اقشار فرودست و سرکوب حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی شناخته شده در جوامع پیشرفته تر بشری و باز تولید سرمایه داری و مذهب در شکل دولتی آن. رژیم جنایتکار اسلامی نمی تواند با بهره گیری از این سند نابرابریهای اجتماعی از جمله بین زن و مرد، مبادلات اقتصادی و نیز از بین بردن قاچاق مواد مخدر و بزه کاری و شکنجه و اعدام و زندان و زندانی نقطه پایانی بگذارد. وظایفی از این دست را فقط دولتی که نماینده اراده استثمار شادگان و ستمدیدگان جامعه یعنی دولت سوسیالیستی باشد می تواند به سرانجام برساند. اولین قدم برای بوجود آوردن یک قوه قضائیه مدافع ستمدیدگان و استثمار شونندگان برچیدن و سرنگونی کل رژیم سرمایه داری و در مقطع کنونی رژیم جمهوری اسلامی در ایران است.

مهران پیامی



دموکراسی بورژوازی یا... بقیه از صفحه آخر

پارلماناریسم علیل و عروسکی طبیعت، قبول نداشته و از امکان یابی طبقه ی کارگر و زحمتکشان برای متشکل شدن سخت هراسان است و تا آن جا که در توان داشته باشد مانع از فراهم شدن آزادی های مدنی می گردد. در این عصر تجاوزگری به حقوق انسانها، این طبقه ی کارگر است که می تواند و باید پرچم دفاع از دموکراسی را سربلندانه به دست بگیرد و با سرنگون ساختن نظام سرمایه داری، دموکراسی پولتاری را که متعلق به اکثریت ساکنان جامعه است، مستقر سازد و نه این که در انتظار عبث برقراری دموکراسی بورژوازی کلاسیک با بورژوازی لیبرال که هفت کفن پوسانده است، روزشماری کند! اما داراییگی دست بردار از دموکراسی بورژوازی نیست و مدعی است: «سوسیالیسم در جامعه ی امروزی ما که زیر پنجه های خونین دیکتاتوری مذهبی و سرمایه داری تقدیس شده و باندهای مافیائی نظامی — آخوندی به سختی نفس می کشد به سبب تداوم بی حقوقی همگانی تنها بدیل و یا تنها چشم انداز مبارزه نیست زیرا در کشوری که بی حقوقی همگانی فرمان روا است همه ی اقدار، لایه ها و طبقات تحت ستم هر کدام به نحوی نماینده گان ویژه ی خود را دارند و چشم انداز مبارزاتی خود را، و چه بسا هنوز هم بدیل های بورژوازی — مذهبی در میان بخشی از مردم و بخشی از توده ها با اقبال بیش تری مواجه هستند و گروه ها و جریان های بورژوازی هنوز هم چشم انداز روشن تری برای خیزیدن به قدرت و کسب قدرت دارند.» چرا لحظه ای فکر نمی کنید که تمام این اقدار و لایه ها در توهّم تحقق دموکراسی به سر می برند؟ این بدیل تراشی بورژوا - دموکراتیک، نشان می دهد که داراییگی از نظر نظری هنوز در قرون ۱۷ تا ۱۹ درجا زده و بورژوازی انقلابی آن سده ها را که با استبداد فئودالی نبرد می کرد، با بورژوازی تا مغز استخوان فاسد شده که برای حفظ حاکمیت اش امروز حتا به «ارزشهای» فئودالی پناه برده است، مترادف می داند. در این ارتباط تضاد درون جناح های مختلف بورژوازی را که برای کسب قدرت بیشتر، با هم تضاد دارند را به فال نیک «استقرار دموکراسی» می گیرند!! توجه کنیم: «مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی به هرگونه که باشد و مشارکت کارگران و زحمتکشان در فرایند مبارزاتی سرنگونی به هر اندازه که امن و قابل اطمینان می تواند به مقصد نزدیک شود و مسیر بی بازگشتی را سپری سازد (باش تا صبح دولت بدمد! تکیه از ما است) و آن گذرگاه دموکراسی است زیرا تنها در پرتو برقراری و تداوم دموکراسی است که سازمان های پیش رو امکان جلب و جذب نیروی طبقاتی دارند و تنها در یک فضای دموکراتیک است که نیروهای بالنده در یک جامعه امکان رشد خواهند یافت و طبقات تحت ستم و توده های لگدمال شده به حقوق خود و

گذشته انکار کند. وی می نویسد: «واقعیت این است که طبقه ی کارگر ایران در طی سی سال گذشته در پرتو هشت سال جنگ خامن سوز با عراق که به بسته شدن و از کار افتادن شمار زیادی از یگان های تولیدی، کشاورزی و خدماتی کشور انجامید و ویرانی چند شهر بندری و صنعتی را موجب شد و نیز به سبب تداوم اقتصاد نفتی و ادامه ی سیاست رانتی و عدم نیاز رژیم اسلامی برای گسترش صنایع تولیدی و صادراتی، و هم در اثر اجرای سیاست های نئولیبرالی و گشودن بازارهای داخلی بر روی کالای وارداتی که به نوبه ی خود از کار باز ماندن یگان های تولیدی بیشتر و بیکاری باز هم بیش تر کارگران و کارکنان را در پی دارد و با بسته شدن و از خط تولید خارج شدن شمار هر چه بیش تری از دیگر یگان های تولیدی و خدماتی از وزن کارگران متشکل در واحدهای تولیدی و صنعتی روز به روز کاسته می شود و امروزه وزن بیکاران بر کارگران و وزن کارگران پراکنده بر کارگران شاغل در یگان های بزرگ و متوسط، وزن کارگران بی سازمان بر کارگران سازمان یافته می چربد». وی برای این که استدلالهای خود را بی مایه نشان ندهد، موقتا دید منفی را کنار گذاشته و می نویسد: «بی گمان طبقه ی کارگر از آن چنان زمینیه ای برخوردار است که در یک فضای دموکراسی که امکان آوازه گیری سوسیالیستی و سازماندهی منفی — طبقاتی وجود داشته باشد بتواند شتابان رشد کند و شتابان به میدان آید اما با این اما و اگرها نمی توان سوسیالیسم ساخت!» آقای عزیز! اگر زمینیه آن قدر مناسب است که به قول شما در صورت وجود دموکراسی، طبقه کارگر «امکان رشد شتابان می یابد»، پس علیرغم تمامی مشکلات موجود طبقه ی کارگر پابرجا و استوار چه از نظر کمی و چه کیفی رشد کرده است و منتظر فرصت مناسب می باشد تا درس خوبی به بورژوازی بدهد! اما هدف شما در این جا هم باز برجسته نمودن نقش دموکراسی در «رشد شتابان» طبقه ی کارگر است نه زمینیه مناسب موجود در خود طبقه! شما بدون این که به بررسی امکانات تحقق «دموکراسی» بورژوازی پردازید، اشاره ای هم نمی کنید که چرا طی ۱۰۰ سال مبارزه ی طبقه ی کارگر و توده های زحمتکش و حتا جناح هایی از خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط، تحقق دموکراسی بورژوازی و تامین حداقل آزادی های دموکراتیک در ایران ممکن نشده است؟ اگر شما به دنبال بررسی این واقعیت می گشتید، متوجه می شدید که در عصر امپریالیسم و جهانی شدن هرچه بیشتر سرمایه و بحرانهای ناشی از عدم امکان افزایش پیوسته ی نرخ سود و انباشت عظیم سرمایه، امپریالیسم جهان را هرچه بیشتر به سوی بربریت می برد تا بتواند از طریق جنگ و تجاوز و تحمیل دیکتاتوری های خونین، امپراتوری جهانی اش را مستقر سازد و دموکراسی را جز درحد

ترین کشورهای سرمایه داری جهان خوار گام عظیمی به پیش بود که نور امید دزدل میلیاردها انسان استثمار شده و لت و پار زیر سلطه ی خونین نظام سرمایه داری جهانی و نظام های ماقبل سرمایه داری، به وجود آورد. کارگران و زحمتکشان شوروی با دادن نزدیک به ۳۰ میلیون قربانی و ویرانی عظیم کشور توانستند سربلندانه پس از جنگ جهانی دوم به ترمیم ویرانی ها بپردازند و شوروی به دومین قدرت جهانی تبدیل شد. آیا این دستاوردها آنقدر ناچیز بودند که داراییگی به سهولت آب خوردن از آنها باید می گذشت؟! گویا قرار نیست داراییگی از این دستاوردها و حتا از دستاوردهای فنی کشورهای سوسیالیستی کلمه ای بر زبان آورد! باید به بخش منفی پرداخت و اشتباهات و کمبودها را که بسیار هم بودند، فراتر از آن چه که بودند برجسته نمود و نشان داد که انقلاب سوسیالیستی نتیجه ای جز گرسنه گی و فقر و ناتوانی در تامین «نیازمندیهای اساسی شهروندان» نداشت و توده ها از آن روی گردان شدند و تازه بدون نشان دادن این که این توده ها در کجا و چه موقع رویگردان شدند؟ مگر با کودتای روزیونیستها در دهه ی ۱۹۵۰ در دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی، رهبری جامعه به دست این شیادان ضدانقلابی نیافتاد که به نام سوسیالیسم حکومت کردند ولی به احیای نظام سرمایه داری پرداختند؟ مگر حتا نزدیک به ۴ دهه ی بعد یلتسین و امثالهم با به توپ بستن پارلمان در مسکو، قدرت را قبضه نکردند تا چهاراسبه نظام سرمایه داری را کاملا و تماما مستقرسازند؟! آیا توده ها برای خروشچف و یلتسین هورا کشیدند؟ تازه بنا به روایات بسیاری، آن توده های گول خورده در اروپای شرقی هم که به آنها قول داده شده بود با گرویدن به اروپای غربی صاحب همه چیز خواهند شد، امروز به اشتباه خود پی برده اند و می بینند که شکاف بین فقر و ثروت در کشورهای اروپای شرقی بیداد می کند! این نفی کردنیهای داراییگی حکایت از دیدگاه غیر ماتریالیستی - دیالکتیکی وی دارد که دست آوردهای پرولتاریا را گرامی نداشته و به تبلیغات زهرآگین بورژوازی امپریالیستی پربها می دهد. داراییگی پس از نقد یک جانبه و منفی سوسیالیسم موجود به وضعیت طبقه ی کارگر در ایران پرداخته و چنان واغود می کند که طبقه ی کارگر در ایران سیرقهقرائی یافته و در شرایطی که حداقل بیش از ۷۱٪ نیروی کار شاغل را کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند به کاسته شدن نقش طبقه ی کارگر در عرصه ی تولیدی و خدماتی می پردازد و تمامی کوشش اش بر این است که نکات منفی و بعضا نادرست را در زندگی و مبارزه ی طبقه ی کارگر ایران برجسته نماید و رشد آن را در ۳۰ سال



دیگر هر نوع انقلابی در ایران با رهبری بورژوازی قادر به فرا رفتن از دایره ی منحوس و تکراری نظام بورژوائی استثنامرگر و ستم گر نخواهد شد. در نتیجه علم کردن منشویسم در ایران شایسته ی کسانی است که به قدرت پرولتاریا در انجام انقلاب و تغییر جهان بی اعتمادند و تکرار تاریخ را در شکل کمدی آن خواستارند!

پایان

ک.ابراهیم - ۴ ژوئیه ۲۰۱۱

مبارزه ی طبقاتی آگاه شده و خود را از توهم ایدئولوژی بورژوائی و رسوبات ارتجاعی مذهب رها سازند!» داراییگی از دموکراسی درکی مافوق طبقاتی دارد وگرنه تاکید می کرد که با کسب قدرت توسط پرولتاریا، دموکراسی پرولتری که دموکراسی برای اکثریت انسانهای کار و زحمت ارزانی خواهد شد و اقلیت استثمارگر و ستمگر و کلیه ی آنانی که در خدمت بازگشت دادن کشور به عصر بورژوازی و ماقبل بورژوازی هستند، دیکتاتوری اعمال خواهد شد. به ویژه آن که تاریخ نشان داد نظام سرمایه داری جهانی با تمامی امکاناتش برای درهم شکستن سوسیالیسم دست به کار می شود و اگر طبقه ی کارگر هشیارنباشد سریعاً توسط عوامل بورژوائی منفرد شده و شکست می خورد. بنابراین اگر آزادی های مدنی به طور تمام و کمال، به خصوص در ابتدای برقراری دولت کارگری برای همه ی اهالی اجرا نشود، باید درک شود که با کسب قدرت توسط پرولتاریا دیگر بورژوازی به طور کامل از نفس نیفتاده است و باحذتی صدچندان برای داغان کردن دولت کارگری اقدام می کند. اما داراییگی این موانع را ناشی از عملکرد غلط دولت کارگری می داند تا خرابکاریهای دشمنان درونی و بیرونی! با چنین درکی از دموکراسی بالاخره در امید آن است که در ایران دموکراسی برقرار شود تا طبقه ی کارگر بتواند خود را سازمان دهد، امری که با توجه به آنچه که در بالا گفته شد در عصر حاکمیت امپریالیسم فراملی ها ممکن نیست. وی مینویسد: «کارگران و زحمتکشان ایران که تشکل زرد صنفی هم ندارند تا چه رسد به تشکل سرخ صنفی - اقتصادی و یا تشکل سرخ سیاسی - طبقاتی برای سازمان یابی خود بیش از دیگران نیازمند فضای دموکراسی و فضای مبارزاتی هستند و بیش از دیگران خواهان آزادی و مداخله گری در اداره و سرنوشت خود! و از آنجا که برای گریز از این بن بست و مداوای بیماری بی سازمانی نسخه ی نوشته شده ای در دست نیست باید همه ی خردها را به کار بست و همه ی تلاش ها را هم آهنگ ساخت!». در این بحث و در همان شماره بولتن مباحثات نظری، فرامرز داور طی مقاله ای به نام «چشم انداز دموکراسی، جمهوری و سوسیالیسم در ایران» واضح تر از داراییگی موضع گیری نموده و می نویسد: «سؤال این است که با توجه به سلطه یک رژیم توتوکراتیک در ایران، چه نوع تحولات دموکراتیک می توانند زمینه های اجتماعی مستعدتری را برای پیشرفت در جهت اهداف نامبرده (منظور آزادی و عدالت اجتماعی است. ن) ایجاد کنند.» و جواب می دهد: «واقعیت این است که نه تنها در ایران بلکه در سطح جهان، یک همچون جنبش عظیمی که به این شناخت رسیده باشد و قاطعانه خواهان تحولات انقلابی در جهت استقرار سوسیالیستی گردد، هنوز وجود ندارد.» «با این حال شرایط

عینی و ذهنی در ایران حاکی از آمادگی اکثریت مردم برای به ثمر رساندن یک انقلاب دموکراتیک است. به احتمال زیاد در دوران بعد از پیروزی انقلاب... ناگزیر بخشی و یا تمامی روابط اقتصادی هنوز در چارچوب روابط نابرابر سرمایه داری ادامه می یابد.» وی با نادیده گرفتن اعتصابات کارگری، اعتصابات معلمان، اعتصابات پرستاران، اعتصابات بازنشستگان، تظاهرات بیکاران که ماهیتاً ضد سرمایه داری هستند، باز هم از سر گشاد شیپور دموکراسی شروع به درآوردن صداهای عجیب و غریب نموده و آمادگی مردم ایران برای انجام انقلاب دموکراتیک که چیزی جز انقلاب در روبنا و ایجاد یک دولت بورژوائی (چه بسا سکولار) انگشت می گذارد، بدون این که به ماهیت ضد دموکراتیک بورژوازی امروزی اشاره ای داشته باشد و تضمینی برای مردم تشنه دموکراسی در بعد از انقلاب نشان دهد!! و بالاخره استراتژی انقلاب دموکراتیک را چنین فرموله می کند: «۱- افشای ماهیت و سیاستهای ضد مردمی و ارتجاعی نظام جمهوری اسلامی، عاملان و عوامل آن، ۲- تلاش در جهت ایجاد یک اپوزیسیون انسجام یافته، گسترده و مستقل از قدرتهای خارجی حول محور عام ترین حقوق و موازین دموکراتیک، مهم ترین در میان آنها، اعتقاد به عبور از جمهوری اسلامی، یک نظم سکولار مردمی متکی بر اصول عام جهانی حقوق بشر.» از آقای داور باید سؤال کرد در طی ۱۰۰ سال مبارزه برای استقرار دموکراسی بورژوائی در ایران آیا لحظاتی بوده است که بورژوازی و حتا خرده بورژوازی انقلابی تن به توافق با طبقه ی کارگر و کمونیستها داده باشد. حتا در جریان جنبش جنگل، توافق بین کمونیستها و میزرا کوچک خان در حدی بود که کمونیستها حق تبلیغ مرام خود را نداشتند!!! امروز نیز این بورژوازی سکولار که حاضر به اتحاد با کمونیستها باشد، کجاست؟ حتا جبهه ملی (و مشخصاً حزب ایران به رهبری دکتر کریم سنجابی) حاضر به همکاری با سازمان انقلابی در اسفند ۱۳۵۷ نشد و در برابر خمینی سر فرود آورد و این سیاست اپورتونیستی اش باعث ورود به کابینه بازرگان شد. اما این «افتخار» هم دیری نپایید و از کابینه دولتی نیز کنار زده شد!! این متحدین خیالی جناب داور علاقه دارند تا طبقه کارگر و کمونیستها بی قید و شرط پیاده نظامی باشند در خدمت پیشبرد اهداف بورژوازی و نه بیشتر. ایران نیاز به انقلابی اجتماعی دارد تا نه تنها مناسبات گنبدیده و عقب مانده سرمایه داری را از بیخ و بن برکنند، بلکه برای قطع خرافات و شیوه های استثماری نظامهای ماقبل سرمایه داری و اساساً متکی بر مذهب راه حلی انقلابی بیابد. این امر هم نیاز به آن دارد که کارگران و زحمتکشان به دور حزب کمونیست انقلابی واحد و سراسری که ایجادش ضرورتی است عاجل، گرد هم بیایند، وگرنه بار

دنیا پس از کووید ... بقیه از صفحه آخر

دیجیتال یا مجازی/ ویدیویی می شود.
۲ - حدود ۸۳٪ از مردم برنامه ریزی شده اند که از راه دور یا منزل کار می کنند - یعنی دیگر هیچ اثر متقابلی بین هم کاران وجود ندارد - فاصله مطلق اجتماعی، جدائی انسانیت از تماس انسانی.
۳ - حدود ۵۰٪ از برنامه ها خود کار می شوند - به عبارت دیگر، دخالت انسان حتی هنگام کار از راه دور به شدت کاهش می یابد.
۴ - سرعت بخشیدن به دیجیتال سازی مهارت های بالا تا ۴۲٪ به عبارت دیگر، هیچ تماس انسانی وجود ندارد -



۵ - تسریع در اجرای برنامه های آموزش مهارت های بالا/ از نو آموزش دادن - ۳۵٪ از مهارت های طرح ریزی شده که از نو مجهز به ابزار می شوند - یعنی مهارت های موجود منسوخ اعلام می شود.
۶ - تسریع در تغییر شکل سازمانی مداوم (به عنوان مثال تغییر ساختاری) - ۳۴٪ از تنظیمات سازمانی فعلی برنامه ریزی شده است تا «بازسازی شوند» و در نتیجه ساختارهای سازمانی موجود منسوخ اعلام می شوند
۷ - کارگران دایمی نیستند و برنامه هست تا ۳۰٪



جنبش عظیم مقاومت توده ها

جنبش عظیم مقاومت توده های وسیع فارمرها (دهقانان) در هندوستان علیه حکومت نئولیبرالیست مودی بیش از دو ماه است که شهر دهلی پایتخت جمهوری هند توسط هزاران هزار دهقان هندی از سراسر زمین پهناور هند محاصره شده است. خواست آنها از دولت مودی پس گرفتن قانونی است که به شرکت های بزرگ انحصاری تولید اجازه می دهد تا دهقانان خرده پا را از زمین هایشان اخراج کنند. این جنبشی است وسیع از زن و مرد، جوان و پیر بدور از هرگونه تبعیض نژادی، دینی و مذهبی تشکیل شده است و از پشتیبانی اکثریت عظیم مردم هندوستان پشتیبانی می شود.

بجز نوشته های که با امضا
تصریح منتشر مرگردد و
بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران
باشد

دیگر نوشته ها مندرج در
نشریه رنجبر به امضاها فردر
است و مسئولیت آنها با
نویسندگان شاخ مر باشد.

چیزی از نظر قاطع خود در این مورد مخفی نکرده اند که جهان بیش از حد جمعیت دارد و این ازدیاد جمعیت به معنای واقعی از نظر آنها باید کاهش یابد. ما در اینجا با علم اصلاح نژاد انسان از نظر این نخبگان مواجه هستیم.

برنامه های واکنش‌ناسیون بیل گیتس با پشتیبانی همه جانبه سازمان بهداشت جهانی به نظر آنها یک روش عالی برای کاهش جمعیت جهان می باشد. رسوایی چنین برنامه های واکنش‌ناسیون فاجعه آمیز که منجر به مرگ کودکان در هند (دهه ۱۹۹۰)، کنیا (۲۰۱۴) و پس از آن و سایر مناطق جهان ثبت شده است.

این چالشی ست که باید موفق شویم - اما این راهی ست طولانی.

اطلاعات بغایت نادرست رسانه های اصلی، بدون داشتن بودجه قابل توجه ای به منظور مقابله با تبلیغات عوام فریب آنها، و به عنوان شهروندانی که توسط این رسانه ها تقسیم شدند و به جان یکدیگر افتادند برای ما بی رحمانه و قدرتمند می باشد و باید با شورشهای میلیونی در مقابل این نیروی کوچک، اما ارتجاعی و ضد بشری ایستادگی کرد. ماسک اجباری و فاصله اجتماعی - هم اکنون دشمنانی در میان ما ایجاد کرده که قبلاً همکاران، دوستان، خویشاوندان و حتی اعضای خانواده ها می باشند.

پیتر کونینگ اقتصاددان و تحلیلگر ژئوپلیتیک است. وی همچنین یک متخصص منابع آب و محیط زیست است. وی بیش از ۳۰ سال با بانک جهانی و سازمان بهداشت جهانی در سراسر جهان در زمینه های محیط زیست و آب کار کرد. وی در دانشگاه های ایالات متحده، اروپا و آمریکای جنوبی سخنرانی می کند. او بطور منظم برای مجلات آنلاین می نویسد، مانند چشم انداز جدید شرقی و موارد دیگر. او معلف «انفجار از داخل» یک هیجان اقتصادی در مورد جنگ، تخریب محیط زیست و طمع شرکتها - داستانهایی مبتنی بر حقایق و با ۳۰ سال تجربه در بانک جهانی در سراسر جهان می باشد. او هم چنین یکی از نویسندگان کتاب نظم و انقلاب جهانی ست! هم چنین مقالاتی از او در مورد مقاومت و نافرمانی مدنی را می توان نام برد.

1 - World Economic Forum

2 - Artificial intelligent

3 - DARPA (Defense Advanced Research

Projects Agency)

از نیروی کار را بدین شیوه استخدام کنند. هدف پایین نگهداشت سطح درآمدهای کارگران است. به احتمال قوی دستمزدی که به سختی امکان یک زندگی شرافتمندانه را تأمین می کند.

۸ - بطور موقت نیروی کار کاهش پیدا می کند - پیش بینی می شود این میزان ۲۸٪ از جمعیت را تحت تأثیر قرار می دهد. این یک شکل از بیکار سازی اضافی پنهانی ست، زیرا این بیکار سازی «بطور موقت» هرگز به تمام وقت باز نخواهد گشت.

۹ - کاهش دائمی نیروی کار - ۱۳٪ نیروی کار بطور دائمی کاهش داده می شود.

۱۰ - افزایش نیروی کار - ۵٪ - البته نه دائمی بلکه موقتی -

۱۱ - اقدامات خاصی انجام می شود که تقریباً ۴٪ از نیروی کار دست نخورده باقی بماند.

۱۲ - افزایش دائمی نیروی کار - تنها ۱٪ به عنوان «افزایش نیروی کار دائمی» پیش بینی شده است. این اینقدر مسخره به نظر می رسد که از آن شوخی تلقی می شود.

چنین اند برنامه نوسازی پیشنهادی این سازمان که تا زندگی شخصی کارگران نفوذ خواهد کرد. برای مثال طرحی اعتباری دارد که تمام بدی های شخصی را می بخشد اما کلیه دارایی های شخصی را گروگان می گیرد.

هم چنین تصور نکنید که می توانید با این سیستم مخالف باشید، زیرا واکسن کوید تمام وجود شما را تسخیر کرده است

لطفاً این را یک تئوری توطئه در نظر نگیرید، بلکه موضوع را جدی تلقی کنید چون در «کتاب سفید» مجمع جهانی اقتصاد آمده است که وابسته به پنتاگون می باشد. پنتاگون از سالها پیش این فناوری ها را توسعه داده است. اجرای آن تنها یک مسئله زمان است. و اگر ما مردم دست به اعتراضات گسترده و سراسری زنیم، این پروژه ارتجاعی زودتر انجام خواهد شد. هر چه بیشتر حتی با عمل کرد مان علیه این پروژه منتظر بمانیم، بیشتر در خواب فرو میرویم و به این فاجعه انسانی مطلق خواهیم پیوست.

روابط اجتماعی و انسانی رو به نابودیست و کل بشریت در حال زیر کنترل برادر بزرگ رفتن است هیچ راهی به غیر از عصیان کردن نیست، - اگر نجنبیم، آنها ما را به بازی خواهند گرفت - و یک کنترل دیجیتالی مطلق بر بشریت حاکم خواهد شد - که توسط نخبگان جانورصفت در قدرت پیاده خواهد شد.

- ما به این کنترل دیجیتال دسترسی نداریم، زیرا فعلاً از آن سر در نیاورده ایم، این نخبگان تصور می کنند که ما به تدریج با آن رشد خواهیم کرد، به نظر آنها کسانی که ممکن است باقی بمانند، انتظار می رود که طی یک نسل، شرایط به حالت نرمال جدید تبدیل شود.

بیل گیتس، را کفلرها و کیسینجر و شرکاء هرگز



راجع به سند تحول قوه قضائیه

اعتراضات دائمی علیه احکام بشدت ناعادلانه حتی با قوانین خود رژیم تهیه شده است در واقع صحنه گذاشتن به وضعیت ناهنجار گذشته و حال و آرام کردن مخالفان و در عین حال ادامه وضع موجود است. این سند در چهار فصل کلیات، برنامه تحول و نظام مدیریتی نظام اجرای برنامه تحول، تدوین شده است. در واقع از بین این ۴ فصل، فصل دوم است که به بیان ماموریت ها و وظایف این سند در هفت نکته که تحت عنوان ماموریت از آن نام برده شده است، نگاهی عام دارد و هیچ نکته مشخصی را بیان نمی کند.

است. در مواردی که سند مجبور است که به موضوعات مندرج مشخص برخورد کند که بسیار کم است، سند به هیچ تغییرات اساسی در سازماندهی، و راهکارهای جدید اشاره ای نکرده و آنرا به گفتارهای خمینی و خامنه ای محول کرده است. این سند مبین آن است که تا وقتی که رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار است مبارزه علیه نابرابری، به زیر پا گذاشتن حق و حقیقت و عدالت و کمک به حتی تعدیل اجتماعی محلی از اعراب در این قوه مخوف و برآستی تبهکار ندارد. تهیه این سند که تحت فشار جامعه بخاطر

سند تحول قوه قضائیه سند ادامه سرکوب اخیرا سندی از طرف ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه تدوین شده است و برای اجرا به دستگاه قضائیه فرستاده شده است. مطالعه این سند طولانی که در بیشتر فصل ها و بندهای مندرج در آن قلم پردازی و بهم بافتن جملات و جمله پردازی های عام و برخی خارج از محتوا، برای آنکه همه چیز گفته باشد که در حقیقت در رابطه با موضوع چیزی نگفته باشد، به وفور یافت می شود.

در برخی موارد، این سند گویای وضعیت ناهنجار قوه قضائیه در گذشته و حال و اقرار رژیم به آن

دموکراسی بورژوایی یا دموکراسی سوسیالیستی؟ (۲)

شدن»، «حق آموزش رایگان برای کلیه ی افراد جامعه شوروی»، «خلع ید از خلع ید کنندگان و شروع از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله»، «پایین آوردن شکاف بین حقوق های بالا و پایین جهت ایجاد عدالت اجتماعی»، «بیمه و درمان رایگان»، «حاکمیت شورائی به جای پارلمانتاریسم مزور سرمایه داری»، «گسترش آموزش و پرورش و فرهنگ دراقصا نقاط کشور پهناور شوروی»، «جدائی دین از دولت و از آموزش و پرورش»، «از بین بردن بیکاری» و «دفاع از حقوق کشورهای مستعمره و تحت سلطه و کمک به رهائی آنها از چنگال خون چکان امپریالیسم» و... که در مقایسه با وضعیت موجود حتا در پیشرفته

مداخلات امپریالیستی از فردای پیروزی انقلاب اکتبر آغاز شد و نهایتا قرار براین بود که با جنگ تجاوزکارانه ی امپریالیستی سرنگونی سوسیالیسم در شوروی را یکسره کنند که چون موفق نگشتند شیوه ی «تسخیر دژ از درون» را با نفوذ در مغز رهبری کننده ی جامعه یعنی رهبری حزب کمونیست، تشدید نمودند و رویزونیسم مدرن خروشچفی تیرآخرا را برای نابودی سوسیالیسم شلیک نمود. دارابییگی اطلاع دارد که با شلیک توپهای انقلاب اکتبر با صراحت تمام «حق ملل روسیه در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی»، «حق برابر زنان با مردان در کلیه ی عرصه های اجتماعی و از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب

در پی چهار دهه رقابت در جنگ سرد و ناکامی اتحاد شوروی و کشورهای اردوگاهی در رقابت های جهانی برای کسب بازار و پس افتادن این کشورها در رقابت های فنی و فناوری علمی از کشورهای مهم سرمایه داری و هم به این اعتبار ناتوانی در ایجاد جامعه ی رفاه سوسیالیستی در کشورهای مدعی سوسیالیسم و ناتوانی آشکار در تامین کالاها و نیازمندی های اساسی شهروندان خود، روی گردانی توده ها از سوسیالیسم را به دنبال آورد و در نتیجه بازگشت به نظام سرمایه داری در این کشورها نه با مقاومت جدی، که کم و بیش با اقبال توده ای مواجه می شد.»

دارابییگی به خوبی می داند که چه فشارها و

دنیا پس از کووید و پروژه شیطانی

کتاب سفید آینده وحشتناکی را برای ۸۰٪ زنده ماندگان وعده می دهد. کتاب ۱۹۸۴ جورج اورول، در مقایسه با آنچه مجمع جهانی اقتصاد برای بشریت در نظر گرفته است، مانند یک فانتزی خوش خیم و بی خطری جلوه می کند. طبق کتاب سفید تنها ده سال باقی است اقدامات سوداگری برنامه ریزی شده در پاسخ به کووید ۱۹- را یک به یک در زیر برمی شماریم: ۱- تسریع در فرآیندهای کار دیجیتالی، که غالب بر ۸۴٪ از کل فرآیندهای کار به عنوان کنفرانس

(و همکار وی، تیری مالرت تهیه شده است. آنها طرح اجرایی نو خود را «کتاب سفید» می خوانند برای اینکه تاکید کنند کاملا نهایی نیست، پیش نویسی برای سنجش است. در واقع کتابی است در باره جلادی که کس نمی شناسدش چون ممکن است خیلی ها آنرا نخوانند بسیاری از مردم آنرا نخوانند - و هیچ اطلاعی از موجودیت آن نداشته باشند. اگر آنها مطلع می شدند که چه بلائی سرشان خواهد آمد، به اسلحه پناه می بردند و با این طرح نوین حکومت پنهان مقابله می کردند.

جهان پسا کووید، پروژه شیطانی مجمع جهانی اقتصاد:

تحقیقاتی جهانی، ۲۵ نوامبر ۲۰۲۰ - پیتر کوئینگ مجمع جهانی اقتصاد به تازگی (۱) (اکتبر ۲۰۲۰) «کتاب سفید» ی را تحت عنوان «تنظیم جدید کار در جهان پسا کووید» انتشار داده است. این سند ۳۱ صفحه ای به عنوان طرحی اجرایی و نو - توسط کلاوس شوآب، بنیانگذار و مدیر عامل (از زمان بنیاد مجمع جهانی اقتصاد در سال ۱۹۷۴

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس عرّفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org